



مذاکرات مجلس شورای ملی

صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی روز چهارشنبه (۲۹) بهمن ماه ۱۳۵۴

فهرست مطالب :

- ۲- ادامه مذاکره در گزارش یک شورای کمیسیون
 بودجه راجع به بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور .
 ۳- تعیین دستور و موقع جلسه آینده - ختم جلسه

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل.

مجلس ساعت ۳ بعد از ظهر ب ریاست آقای دکتر جواد سعید (نایب رئیس) تشکیل گردید

۱- قرائت اسامی غائبین جلسه قبل

نایب رئیس - اسامی غائبین جلسه قبل قرائت
 میشود .

(شرح زیر خوانده شد)

آقایان : جباری - رامبد - رئیس اردکانی -
 رحیمی لاریجانی - غلامرضا غضنفری - قوامی - دکتر
 نصیری - اربابی - بانویرومند - یانوسلی - بانوضاری .

۲- ادامه مذاکره در گزارش یک شورای کمیسیون بودجه
 راجع به بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور
 نایب رئیس - وارد دستور میشویم، کلیات لایحه
 بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور مطرح است آقای ملکشاهی
 بفرمائید .

حسین ملکشاهی - با اجازه مقام ریاست و همکاران
 ارجمند دنباله صحبت خود را در مورد آموزش و پرورش
 ادامه میدهم و در آغاز سخن چند نکته ضروری را درباره
 کمبود دبیر و کتابهای درسی بعرض میرسانم توصیه من اول
 به وزارت آموزش و پرورش است جناب آقای وزیر آموزش
 و پرورش به خاطر دارم که مادر آغاز سال تحصیلی ۵۰ با
 کمبود دبیر مواجه بودیم و این در بعضی شهرستانها
 هم حتی کادر دبستانها را نیز نتوانسته بودند تکمیل کنند
 و شاید بعد از گذشت دو ماه از سال تحصیلی نیز دبیرستانهای
 ما با کمبود دبیر روبرو بودند و مرتب از طرف مردم در

سراسر مملکت شکایت میرسید و نمایندگان مردم نیز
 موضوع را با شخص جناب وزیر در میان میگذازند که بلکه
 برای این مقصود چاره‌ای بیندیشند که متأسفانه بعد از
 گذشت چند ماه از سال تحصیلی آنهم با تلاش در شهرستانها
 نتوانستند تا حدودی در این مورد رفع کمبود نمایند و
 همین طور کتابهای درسی در آغاز سال تحصیلی مشکلی
 برای دانش آموزان بوجود آورده بود محصلی که بوقع
 نتواند کتاب درسی تهیه نماید طبیعی است که آن بیشتر
 درسی را بدست نخواهد آورد و در مقابل در آینده با کمبود
 معلومات روبرو شده و پس از اخذ مدرک آن مدرکی که
 مورد توجه رهبر عالیقدر است یعنی مدرک سواد، مدرک
 معلومات را نمی‌تواند کسب نماید لذا به خاطر اینکه این
 وضع که با سرشودت تحصیلی تویا وگان این مرز و بوم در
 آینده بستگی دارد تکرار نشود پیشنهاد من این است شخص
 جناب وزیر با تنظیم برنامه‌های هیئت‌ها از اول سال ۱۳۵۵
 مأمور کنند که با تماس مداوم با آموزش و پرورش
 در سراسر مملکت نیازهای دبیرستانها را از لحاظ دبیر و
 دبستانها از جهت آموزگار با توجه به درصد قبولی سال
 تحصیلی مشخص نموده و به قبل از آغاز سال تحصیلی کادر
 دبیرستانها و دبستانها را تکمیل نمایند . (صحیح است)
 دیگر در مورد کتابهای درسی، همه میدانند که سال

تحصیلی گذشته دانش آموزان سراسر مملکت با چه مشکلات از لحاظ تهیه کتاب درسی روبرو بودند و مدتی بعد در رسیدن کتاب در بلاد تکلیفی بودند که باز هم پس از گذشت زمانی از آغاز سال تحصیلی کتاب درسی دانش آموزان به شهرستانها ارسال داشته به خاطر تکرار نشدن این وضع به نظر من وزارت آموزش و پرورش از همین حالا باید برنامه‌ای داشته باشد تا بی‌گیری مرتب در مورد چاپ کتابهای درسی به نحوی عمل شود که حداقل یک ماه قبل از آغاز سال تحصیلی کتب درسی مورد نیاز به مراکز استانها و شهرستانها ارسال بدارند تا بموقع در دسترس دانش آموزان قرار گیرد. (صحیح است)

بعث بعدی من در مورد تأمین رفاهیت هرچه بیشتر معلمان کشور، این طبقه شریف این طبقه شادوست و وطن پرست که شبانه روز در آن شادابی عمر خود را جهت تربیت و آماده نمودن نسل آینده برای بگردش در آوردن برخای مملکت صرف نموده، همه باید از تأمین زندگی، تأمین مسکن برخوردار باشند وزارت آموزش باید توجه خود را به این طبقه زحمت کش معظوف و برای تأمین هرچه بهتر عزیمت زندگی و مسکن آنان اقدام نماید. (صحیح است)

جناب آقای نخست وزیر کارمندان شریف دولت که عمر خود را در ارضای نقاط مملکت در راه خدمت به مردم صرف میکنند و با الهام از اندیشه تابناک رهبر خردمند ملت ایران از هیچ کوشش و تلاش شبانه روزی دریغ نداشته جادارد به این طبقه از زحمت کشان مملکت بیشتر توجه شود بخصوص آن‌عه که خدمت خود را در مناطقی مثل ایلیا و در سخت‌ترین شرایط زندگی انجام وظیفه می‌کنند و از لحاظ نداشتن مسکن نهایت در مضیقه و مشقت بسر می‌برند توجه جنابعالی را به وضع آنان جلب می‌نمایم تا برای رفاهیت و آسایش هرچه بیشتر این عده توجهی مبذول گردد (احسن است) جناب آقای شیخ الاسلام زاده وزیر محترم رفاه و تندرستی -

حال که بتأیه او سر شاعشاه آریامهر مسئولیت این تشکیلات با عظمت به خاطر تأمین درمان و بهداشت مردم این مملکت به شخص جنابعالی تحول گردیده برای اینکه بتوان به روستاهای این کشور پهناور خدمات درمانی آنطور که مورد توجه ذات اقدس شهبازی است داد، پیشنهاد میشود که در مرکز هر دهستان یک واحد کوچک درمانی مجهز به دارو، دکتر و پرستار و آسولانس بوجود بیاورد تا روستاهای تابع آن دهستان بتوانند در اسرع وقت در میان خود را در موقع لزوم از نزدیکترین واحد تأمین نمایند و همین طور با آوردن تمام طبقات

زیر پوشش بیمه مردم وطن ما را از نعمت تأمین خدمات درمانی بهره‌مند نماید. جناب آقای وزیر محترم تعاون و امور روستاها با توجه به اینکه ۵۰٪ جمعیت مملکت ما در سطح روستاها ساکن می‌باشند و با توجه به اوامری که رهبر عالیقدر ملت ایران برای رفاهیت عموم طبقات مملکت خاصه روستائیان صادر میفرمایند و با توجه به مذاکرات همکاران ارجمند نمایندگان پارلمان رستاخیز در مورد احداث راههای روستائی به خاطر اینکه روستائیان کشور ما این زندگی بهتر برخوردار شوند توجه جنابعالی را نسبت به احداث راههای روستائی مملکت جلب نموده به نحوی که در هر روستائی که در حدود دو سست نفوس جمعیت داشته باشد از داشتن جاده روستائی و سایر خدمات بهره‌مند گردد. (صحیح است)

روستائی که راه نداشته باشد نمیتواند محصول خود را به موقع به بازار عرضه کند و از حاصل دست رنج خود بهره گیرد لذا با احداث راههای روستائی و تقویت کادرسر زمان تعاونی در سطح روستا برای خرید فرآورده‌های آنان اقدام عاجلی مبذول و این طبقه از اجتماع مملکت ما را به آینده زندگی خود امیدوار سازید.

به خاطر داریم روز ششم بهمن ماه در اجتماع نمایندگان کارگران در مجموعه ورزشی آریامهر و شرفیابی نمایندگان کارگران به پیشگاه ملوکانه اوامری در جهت اسباب‌آرایی با فساد به دوام صادر فرمودند که در اجتماع با هر نوع فساد مبارزه شود مردم سراسر مملکت باریک‌نمادگی خود را برای اجرای اوامر رهبر عالیقدر خویش اعلام و آماده همکاری در این امر ملی باد و امتی باشد و مطمئناً این برنامه جهاد به مانند سایر برنامه‌ها انشاء الله موفق خواهد بود.

جناب آقای وزیر محترم نیرو به خاطر کمک و توسعه کشاورزی در منطقه ایلام احتیاج به نیروی برق در استان ایلام امری ضروری به نظر میرسد و این امر مقدور نمی‌شود مگر اینکه از قدرت نیروی سراسری استفاده گردد حال که خط نیروی سراسری به حدود ۵۰ کیلومتری مرکز استان ایلام رسیده مقرر فرمایید برای کمک به اقتصاد مردم این استان ایلام خط مذکور را به ایلام برسانند تا با استفاده از این نیروی عظیم بتوان کشاورزی صنعتی در منطقه بوجود بیاورد (انشاء الله) جناب آقای وزیر محترم کشاورزی در دوران رستاخیز در عصری که انرژی اتمی جایگزین نیروی برق خواهد شد استان مرکزی ایلام که سردرآمد مردمش از حاصل کشاورزی و دام‌داری تأمین میشود این برنامه هنوز روی سنت

قدیم عمل میگردد در این موقع که کشاورزی مملکت با ماشینی میشود و کشاورز از حاصل دست رنج خود بهره بیشتری بدست میآورد به جا است به منطقه ایلام که دارای خاک حاصلخیز و با استعداد است توجهی داشته باشید مناطق بخش‌های شیروان چرداول و ایوان و دهستان میش‌خاص از توابع فرمانداری ایلام یک وقت از بهترین کشاورزان این مملکت از لحاظ کشت توتون بودند کشت توتون در میش خاص و ایوان و کارزان محصولی که میداد شاید در نوع خود کم نظیر بود برای کشت چغندر استعداد خاک این مناطق خرابی بهتر اطلاع دارم که در منطقه شیروان چرداول بوته چغندری به ۱۰ کیلو میرسد و انواع محصولات کشاورزی در این مناطق که کشت میشود با توجه به استعداد زمین و آب‌وهوای آن بازدهی بسیار عالی دارد حال که با مناطقی با این استعداد با این حاصلخیزی و مردمی با این علاقمندی به کشاورزی داریم بهتر این است که وزارت محترم کشاورزی برنامه‌ای برای تقویت کشاورزی این منطقه تهیه و این عده تیب کشاورزان که هم برای مملکت و هم جامعه خود وجودشان مفید و موثر است حمایت نمایند و با تخصیص اعتبارات استثنائی برای ایلام کشاورزان این منطقه را بیشتر به حاصل دسترنج خود امیدوار سازید البته در مورد دام داری مبلغی معادل چهار میلیارد ضمن بودجه برای دام داران متحرک آمده که مسلم شامل دام داران آن منطقه هم خواهد شد زیرا دام داری نامفعلاً به حال متحرک عمل میشود ولی وزارت کشاورزی نیز باید بفکر باشد که روزی دام داری در ایلام هم باید روی اصول صحیح و منظم انجام گیرد و آن موقع خواهد بود دام داران ایلامی از دسترنجی که درخور زمان رستاخیز باشد برخوردار خواهند شد توجه جناب آقای وزیر محترم کشاورزی را باریک‌نمادگی کشاورزی و دام‌داری در ایلام جلب نموده و با تثبیت قیمت محصولات کشاورزی بر اساس هزینه‌های تولید و تضمین خرید آن کشاورزی منطقه ایلام را مورد توجه قرار دهید و با تأسیس کارخانه قند در این منطقه کشاورزان را به کشت چغندر کاری بیشتر راغب فرمایید. احتیاجات حوزه انتخابیه ام ایلام را با استحضار می‌رساند و تقاضای بذل توجه عاجل دارم.

- ۱ - ایجاد باند بزرگ فرودگاه که بتواند هواپیماهای بزرگ را در خود جای دهد.
- ۲ - با توجه به سیاسی که دولت در دست اقدام دارد بدین منظور که به خاطر جلوگیری از ترافیک شهرهای بزرگ و توجه به مناطق عقب افتاده دانشگاهها

را به استانهای عقب افتاده بپرسید پیشنهاد میشود که در این برنامه ایلام را در اولویت قرار دهند.

۳ - ایجاد بیمارستان مجهزی از طرف سازمان بیمه برای بیمه شدگان منطقه.

۴ - ایجاد خانه جوانان برای تجمع جوانان در زمان فراغت از درس.

۵ - ایجاد راههای اصلی و فرعی و روستائی در بخش‌های تابع ایلام امتداد راه فرعی محمد صادق به مسیر چرداول طاق گاورین وصل به جاده اسفالت پل صمیره.

ایجاد یک رشته راه اصلی ایلام قوچعلی به مسیر حمیل وصل به جاده آسفالت خوزستان.

ایجاد یک رشته راه فرعی از امتداد راه ورگیج به ظهیری و غرب رودبار.

ایجاد راه فرعی از جوار به بان اسرود به حاج بخیار

ایجاد یک راه فرعی از جوار به بان خشک به چمن بولی از طریق گنجوان به چکپروهم چنین تأمین آب آشامیدنی برای روستاهای این مناطق.

۶ - ایجاد بانک خون در ایلام و تقویت کادرس پزشکی متخصص.

۷ - تأمین برق ایلام و بخش‌های ایوان شیروان چرداول و حومه از برق سرتاسری بوسیله خط ۲۰۰ ولت.

۸ - ایجاد کارخانجات صنعتی در ایلام برای جذب نیروی انسانی و هم چنین کمک به اقتصاد مردم.

جناب آقای وزیر راه و ترابری ایلام منطقه‌ای است کوهستانی متأسفانه جنابعالی که تشریف نیاورده‌اید از نزدیک این استان زیبا از لحاظ طبیعت ولی متأسفانه از لحاظ راه در سخت‌ترین شرایط ملاحظه فرمایید جا دارد که به این استان برنامه مسافرتی ترتیب دهید و از نزدیک به درددل مردم این استان از لحاظ وضعیت راه برسید در مرکز استان ایلام اداره کل راه و ترابری دارید ولی متأسفانه از وسائل و امکانات راهسازی فقط یک بلدوزر و شاید دوسه دستگاه ماشین کمپرسی و یک گریدر که آنهم فرسوده و شاید قابل استفاده در موقع ضروری نیستند آیا اداره‌ای باین امکانات به چه نحو باید انتظار داشت جواب گوی احتیاجات مردم آن منطقه از نقطه نظر راه و راه سازی باشد به این موضوع توجه فرمائید که باید حداقل اداره راه سازی در مرکز استان را با امکانات کار مجهز نمود حال که ماشین آلانی جهت تقویت کار تشکیلات راه سازی خریداری شده و گویا در اختیار ادارات راه بعضی از استانها هم قرار داده‌اید دستور فرمائید که اداره کل راهسازی ایلام را از سهمیه محروم نکنند و با توجه

به احتیاج مبره منطقه، ماشین آلات مورد لزوم را در اختیار اداره راه سازی ایلام قرار دهد و نظر جنابعالی را به احداث راههای اصلی و فرعی در سطح استان ایلام که صورت آنها تقدیم شده جلب می نماید .

در خاتمه از پشت تریبون و در این ساحت مقدس مجلس شورای ملی مراتب سپاس و آمادگی جانبازی مردم شریف شاهدوست و وطن پرست حوزه انتخابیه ایلام را به پیشگاه مبارک رهبر عالیقدر تقلمیه می دارم و دوام عمر و بقاء سلطنت سعادت اثرش را از درگاه خداوند متعال خواستارم (احسنت) .

نایب رئیس - آقای دکتر صدیق اسفندیاری بفرمائید. صدیق اسفندیاری - بنام خداوند بزرگ خداوندی که هستی -

بخش جوان و آفریدگار تمام توجهات است، خداوندی که همه چیز در قدرت او است و بنام شاهنشاه آریامهر . شاهنشاه ایران زمین ابر مرد تاریخ ایرانفخار شاهنشاهی ایران عزیز ، شاهنشاهی که در اثر درایت و کاردانی و فداکاری و گذشت و بزرگواری خود ایران را از مرزهای ترقی و پیشرفت گذرانبه و میرویم تا به آن چیزی که طفق گواه تاریخ شناسکی است را داریم بسوی تمدن بزرگ شاهنشاهی که در سیزده سال قبل با یک انقلاب عظیم اجتماعی انقلابی بنام شاه و مردم تمام آفر شویم استعمار را از سیمای مروز بپوشوده و خط بنیان به تمام ایسم هائی که ویرانگر بنیاد های اساسی ملی و مینوی ما بود کشیده و بجای آن انقلاب و حاکمیت نام و نام و وحدت و

یک با رنجگی را برای مدت اربعان آورد شاهنشاهی که کشور ما را در دنیای پراشود و بر تالطم کنونی بصورت یک جزیره آرام در آورد تا در سایه آرامش و امنیت و استقلال اقتصادی شکوفا و سازنده و سالم فقط بسوی سازندگی و کار و فعالیت پیش برویم و در سایه چنین رهبری ارزمند و قدرتمندی بود که ایران پالهای قبل از انقلاب و بعد از انقلاب را با هیچ مقیاسی نمیتوان مقایسه کرد و ترقی و پیشرفت همه جانبه ما گاه برای خود ما که بازیگران و نهس آفرینان اجتماع خود بودیم قابل تصور نیست چه نیروی جز خواست خدای ایران و تصحیه ناه ایران و هم بستگی و وحدت غیر قابل تصور بین شاه و ملت میتوانست

این چنین کشور عزیز ما را در دنیای یکشورسوزی امروز سر بلند و سرفراز در آورد این هم بستگی غرور آفرین ملی با فرمان رستاخیز ملت ایران تکمیل شدو اتحاد ملت ایران یک صدا و بایک

جهش عظیم بدنیاال پرچمدار رستاخیز و بسوی هدف مشخص یعنی رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ، به حرکت افتاده است میرویم تا ایران در زمره چند کشور بزرگ جهان در آید .

جناب آقای رئیس : خانم ها آقایان همکاران عزیزم: بسیار خوشوقتم که بنام نماینده دوران رستاخیز ملت ایران در این مکان مقدس و این پارلمان رستاخیز در کلیات بودجه سال ۵۵ دولت جناب آقای هویدا، دولت خستگزار شاه و ملت صحبت میکنم. بودجه تقدیمی قوه مقننه در این سال از ویژگی خاصی برخوردار است زیرا با ایجاد حزب رستاخیز

ملت ایران که بنیان آن بر سه اصل نظام شاهنشاهی - قانون اساسی - انقلاب شاه و مردم استوار میباشد برنامه ریزان و مجریان سعی کردند بادرک موقعیت زمانی بودجه ای

منطقی و علمی و اصولی تنظیم نمایند این بودجه که متجاوز از ۸۸ ساعت در کمیسیون بودجه مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت شاهد بودم که همکاران با چه حرارت و علاقمندی در کنار وزراء و مسئولان اجرائی و برنامه های مملکت در کوچکترین مسائل بودجه بررسی و دقت و ابعان نظر داشتند حتی همکاریانی که عضو کمیسیون بودجه هم نبودند ساعتها در جلسات حضور می یافتند و با اجازه ریاست کمیسیون اظهار نظر هم میکردند فضای کمیسیون

بودجه فضایی بود کاملاً دوستانه و توأم با آزادی بحث و بررسی و آن چیزی که مطرح نبود تعصب بود همه میخواستند نظرات بهتر و راههای سهلتر را پیدا کنند این هم از خصایص زمان رستاخیز و درستان رستاخیز است تاریخ ایران دیگر گروکشی نماینده مجلس و تعصب و خود خواهی های وزیر را که در سالهای قبل از انقلاب گاه دیده میشد نخواهد دید. شاه ایران و ملت ایران امروز به هیچ فسدی در عسرتام و منصبی که باشد اجازه نمیدهد تا وقت مملکت را عذر دهد. امروز آن چیزی که مطرح است فضیلت اخلاقی - اساسی مسئولیت وجدان کار - شرف شغلی - غرور ملی - وطن پرستی -

ایران پرستی - شاهدوستی - باکی - صداقت - امانت میباشد و لا غیر اگر در فکر شخصی در شرایط کنونی مملکت غیر از این مسائل طرز فکر دیگری حضور کند از نظر ملت ایران مردود است و غیر قابل گذشت. اصول سه گانه رستاخیز را از جان و دل می ستانم و برای پاسداری از این اصول بفرمان رهبر مملکت برای همه کاری آماده ایم برنامه ها و منشورهای انقلابی از طرف طراح مملکت جلوی دزدگانی ما است. از نظریات سیاسی نیست کلی - عالی بودن وضع اقتصادی - احترام بوضع خاص بین المللی - آنچه ان در وضع بسیار مستحکم قرار داریم که خدا قسم

اگر هر کسی در چنین شرایطی برای ساختن ایرانی آبادتر از روز پیش قدم بردارد و حتی قدم های تند بردارد در مقابل تاریخ ایران مسئول است. در کدام زمان از تاریخ چنین موقعیتی را داشتیم، پدران ما - گذشتگان - آنهایی که با داشتن امکانات ولی با داشتن ایمان و اعتقاد بلی ایمان این مملکت را بدست ما سپردند ظلم است که ما با داشتن اینهمه موهبت هائی که در سایه رهبری های شخص پادشاه مملکت نصیب ملت شده است دقیقه ای غفلت و سستی و خدای نکرده کجروی و انحراف بمعنای کلی لغوی و کلمه ای را انتخاب کنیم :

با شرح مقدمه ای که لازم بود بعرض ساحت مقدس مجلس شورای ملی و نمایندگان ملت برسانم مطالب مورد بحث خود را باستحضار میرسانم .

مطالبی که سخنرانان فرمودند تقریباً تمام مطالب مورد بحث در کلیات بودجه بود، ما آنقدر مسأله در مملکت داریم و باوقتی که مقام ریاست در اختیار همکاران گذاشته اند این اجازه را دوستان ما بدهند که این بحث ها را بکنیم بخصوص در بعضی مسائل که زیربنائی است باید بیشتر بحث کنیم.

نایب رئیس - آقای دکتر صدیق اسفندیاری، وقت بحث درباره بودجه نامحدود است هیچکس وقت را محدود نکرده است.

دکتر صدیق اسفندیاری - من از لحاظ بعضی احسنت هائی که همکاران محترم میگویند این مطلب را عرض کرده تر مورد این بحث ها عرض میکردم مخصوصاً در مورد آموزش و پرورش دیدی که من راجع به آموزش و پرورش دارم با دید یک همکار دیگرمان، مسلماً فرق دارد و با بحث چند نفر درباره آموزش و پرورش و بهداشت ممکن است وزراری مسئول بهره گیری هائی که میکنند تمرینش باشد و اظهار نظر دوستان بتوانند مفید واقع شود بنده ضمن ابراز تشکر از دولت هویدا از نقطه نظر اولویت ها که در بودجه منظور گردیده است در برنامه دفاعی مملکت دوستان دیگر هم گفتند چون مسأله حاضر اهمیت است اجازه بفرمائید من هم بعنوان نماینده رستاخیز ملت ایران که از شرایط خوب مملکت بهره گیری کردیم عرض کنم تا امروز ما تا استقلال ما تا حاکمیت ملی ما توسط قوه دفاعی مملکت ما مصون و محفوظ نماند ما ته میتوانیم پارلمان خوبی داشته باشیم نه دانشگاه داشته باشیم نه زندگی خوبی داشته باشیم (صحیح است) بنابراین حق هم همین بود که دولت هویدا و برنامه ریزان این دولت اولویت خاصی به دفاع از این مرزبوم قائل بشوند و باید از چنین برنامه ریزانی تشکر کنیم (احسنت) اولویت دوم که در بودجه هست آموزش و پرورش است واقعاً باید چنین

باشد. زیربنای یک مملکت روی آموزش و پرورش است و بچه های ما و عزیزان مادر دمان پر مهر و محبت معلم باید تربیت شوند یعنی آموزش ببینند تعلم بیاموزند. طبیب بشوند، قاضی بشوند. کارگرو کشاورز و مهندس بشوند، سواد بیاموزند و وارد جامعه بشوند و خدمت کنند بنابراین زیر بنا را آموزش و پرورش تشکیل میدهد البته این عقیده من است تا آموزش و پرورش واقعی و خوب نداشته باشیم چیز دیگری نمی توانیم داشته باشیم همین دلیل اجازه میخواهم با اینکه تمام دوستان در مورد آموزش و پرورش صحبت کردند و مسلماً باز هم صحبت خواهند کرد و آنهم شانس وزیر و معاون پارلمانی آموزش و پرورش میباشد که این موضوع را که اینقدر از حساسیت خاصی برخوردار است مورد بحث و مذاقه خود قرار میدهند و از طرف همه نمایندگان دوران رستاخیز بآن اشاره میشود آموزش و پرورش بخصوص در دوران سلطنت افتخار آمیز دودمان پهلوی با رایگان شدن تعلیمات اجباری در دوران رضاشاه کبیر و تکمیل آن در دوران سلطنت افتخار آمیز شاهنشاه آریامهر و بخصوص سالهای انقلاب و بخصوص در مورد تغذیه رایگان که در اعماق روستاها و شهرها رسوخ پیدا کرده و همه افراد علاقه مند شدند که بچه هایشان را به تحصیل و دانش واداشته و بعد رسه بفرستند یکباره متوجه میشویم و اولیای امور آموزش و پرورش متوجه می شوند که در مقابل برنامه عظیمی که فراگیرنده میلیونها شاگرد باشد قرار گرفته اند و برنامه ریز دچار تنگنا میشود از لحاظ نیروی انسانی و محل و وسائل کار حق هم همین است در جهش اقتصادی و اجتماعی همه ما میدانیم دچار مواجه با اشکال میشویم ولی اشکال را باید پیدا کرد و وقتی اشکال را پیدا کردیم باید مشکلات را حل کنیم مسائلی که در آموزش و پرورش باید طرح شود عبارت از سه و چهار عامل میباشد . معلم بحال اصلی یعنی زیربنای زیر بناهاست و خود فرهنگ زیربنای اجتماع است و معلم زیربنای فرهنگ است شما باید تمام احتیاجات معلمان را در سراسر کشور بر طرف کنید (صحیح است) زمانی ما می بینیم کسانی که در کسوت معلمی نیستند و مدارج معلمی را ندیده اند ولی در خدمت فرهنگ درآمده اند معلم فردیست که من اعتقاد دارم اگر به او برسد اگر مقام معلم و ارزش معنوی او را بالا ببرید اگر مسائل و مشکلات حقیقی معلمان را رسیدگی کنید و بخصوص بمقام اجتماعی او رسیدگی کنید معلم کاری میکند در حد معجزه (احسنت) این اعتقاد من است. مادر گذشته قانونی داشتیم وقتی تدوین میکردیم در برابر رتبه

دبیری رتبه اداری و رتبه آموزگاری بود و بخاطر امتیازی که رتبه آموزگاری و دبیری نسبت به رتبه های اداری داشت افراد اظهار علاقه میکردند که وارد رشته معلمی بشوند ولی الان فکر نمیکند که چنین باشد باید در این مورد برنامه ریزی تجدید نظر بشود و معلمان را علاقمند و تشویق کرد بکار معلمی در حال حاضر افراد جامعه ما دیگر باین نوع مشاغل علاقه مند نیستند نمیدهند و معلمی در درجه اول جزء این مشاغل است اگر بوضع اقتصادی و شرایط رفاهی حال معلمین و بخصوص مسکن آنها توجهی نشود جاذبه های شیردولتی افراد را می برد و بشرايط خوب و پول گزاف آنها را استخدام میکنند و از این جهت هست که ما با کمبود معلم و دبیر در کنار آموزش و پرورش مواجه گردیده ایم (صحیح است). باید برای رفاه حال معلمان امتیازاتی قائل شد پیشنهاد میکنم وزارت آموزش و پرورش جهت جلب افراد برای معلم شدن، باید آنها را برای اشتغال به شغل تدریس معلمی تشویق نماید و باید برای این طبقه دبیر، ایجاد دانشگاه و معلمان امکانات رفاهی بیشتری از جهت رفاه آنان در نظر گرفته شود و تجدید نظر در وضع استخدامی آنها بشود، این خودش یکی از موارد و مواد انقلابی میباشد زیرا هر وقت لازم باشد و احساس بکنیم که در هر کدام از مواد انقلابی باید تجدید نظر بشود اشکالی ندارد قانون استخدامی که توسط چند نفر تدوین و تنظیم شده و اکنون بالای جان غده ای از کارمندان شده این آیه نیست بلکه قانون است و می توان در آن تجدید نظر بکنیم و حتماً از نظر طبقه معلم باید تجدید نظر بشود، طبقه طبیب هم همینطور بعداً پیشنهاد خواهیم کرد که این فکر پیش نیاید که تعصب صنفی در کار است، بنابراین در مورد حقوق معلم باید تجدید نظر بشود و از نظر مسکن صد درصد باید فکری باین طبقه مملکت بکنید بنده بعد از دوشب که در این مجلس بیخوته کرده بودم تا بتوانم امروز در حضورتان چند کلمه ای صحبت بکنم، وقتی ساعت ۱۲ شب بمنزل رفتم جزو کاغذها، کاغذی بود از فرهنگیان شمیران که در منزل ماند، مفهوم نوشته اش این بود که من معلم هستم و بنابر نظر زبان فارسی حرف و کلمه و جمله زیاد داریم ولی آقای دکتر اسفندیاری شیخ که نماینده مجلس هستید می فرمایند این دفعه هم مسئله مسکن معلمین باز هم حرف باشد حرف باشد حرف آقایان این را یک نفر معلم نوشته بود، جناب آقای وزیر مسکن و جناب آقای وزیر آموزش و پرورش دوستان فرمودند ۲۵ درصد، ولی حداقل ۵۰ درصد، ۶۰ درصد، ۸۰ درصد از

درآمد کارمندان از حقوق آنان صرف کرایه مسکن میشود، یک معلم مگر چند بیاعت درس میدهد چقدر برایش پول میدهد خودتان تقسیم بندی بکنید چه بر از حقوق دریافتی او صرف هزینه مسکن میشود و بقیه چطور زندگی می کند و بخصوص این مسأله را عرض می کنم از نظر شهرستانها و مراکز بخشها، چون خوشبختانه در روستاها زمین مثل تهران گران نیست و مردم در شرایط سهل تری زمین می توانند در اختیار داشته باشند بطوریکه در اطراف شمیران برای ساختمان مدرسه زمینهای زیادی از اوقاف برایگان در اختیارمان گذاشتند چه اشکالی دارد وزارت آموزش و پرورش در مقابل این همه اقداماتی که برای جوانان انجام میدهد برای معلمان هم انجام بدهد، برای معلمانی که باید این عزیزان را تربیت کنند یک وسائل رفاهی تهیه کنید در کنار مدرسه ها منازل سازمانی درست بکنید در کنار مدرسه ها مثل منازل سازمانی که شرکت نفت ویا ارتش درست می کنند برای معلم نیز درست کنید و اگر چنین باشد معلم با خیال جمع و بدون هیچگونه نگرانی از هزینه مسکن که ۱۰۰۰ تومان اگر بگیرد باید ۹۰۰۰۰۰ تومان را جهت کرایه مسکن بپردازد دیگر این مشکل را نخواهد داشت و از نظر پوشش بیمه ای مسلماً وزارت رفاه و تندرستی این وظیفه را دارد که تا سال ۱۳۵۸ نود درصد مردم مملکت را زیر پوشش درمانی قرار بدهد که امیدوارم قرار خواهد داد. مسأله دوم در آموزش و پرورش کتاب است که متأسفانه چند روز پیش هم بعضی وزیر مربوط رسانیدم کتابهایی که تهیه شده بخصوص در دوره راهنمایی آن قسمتهایی که مربوط به فن و حرفه من است یعنی طبیعی و فیزیک و شیمی کتابهای ریاضی اش را که من اصلاً نمی فهمم، سایر معلمین و بچه ها هم درک نمی کنند، معلوم شده این کتابها را افرادی نوشته اند که تحصیلاتشان خیلی هم خوب بوده ولی برای اینکه معلومات خودشان را بر رخ بچه ها بکشند اینها را نوشته اند، آیا این ریاضیات و این شیمی و فیزیک برای بچه ۶ و ۷ ساله چه اثری دارد، کتابها را ترجمه کرده اند و پیاده کرده اند در سطح خیلی بالاتری که برای هیچکس مفهوم نیست، بنده در ششم طبیعی که بودم فیزیک و شیمی را این جور و باین شدت درس نمیدادند، بهرحال استدعا دارم در ترتیب و تهیه این کتابها توجه بیشتری داشته باشید البته همانطور که یکی از همکارانم بیان داشتند دیگر آزمایش روی بچه های این مملکت بس است (صحیح است) بعد از اینکه دوره جامع تمام شد، راهنمایی آوردید و یک

جدولی هم گذاشتید که نمیدانم چی بود بهرحال این را لاقل ثابت نگه دارید و بچه ها را عنوان آزمایشگاه قرار ندهید و در مورد کتاب امیرفرمائید کسانی که صاحب نظر هستند بنشینند بدارک فلسفه زمان رستاخیز و با درک محیط جغرافیائی و زمانی بچه های این مملکت احتیاجاتی که بچه های این مملکت دارند در نظر بگیرند و رفع بکنند کتابهایی تهیه کنند که لاقل قبل از شروع سال تحصیلی بدست بچه ها برسانند نه اینکه مثل امسال جهت خرید کتاب بهر مغازه ای که میرفتیم یا می گفتند نیست و یا می گفتند کتاب مورد نظر شما تمام شده و نیست و نرسیده، بهرحال ما با هزار مصیبت توانستیم کتاب تهیه بکنیم. مسأله سوم محل تحصیل است، مسأله محل تحصیل، جناب وزیر یک مسأله بسیار اساسی است مسلماً مدارس جنوب تهران و اطراف تهران را مدیران کلتان و در سطح استانها و شهرستانها و شهرستانها سرورند و ملاحظه فرمایند و آنهاست که خدمت گزاران صدیق و مؤمن وزارت آموزش و پرورش مملکت هستند و کسانی هستند که موی سفید کرده اند شریف بپرند و ببینند جاهای تحصیل آموزش و پرورش این عزیزان شاه مملکت را که باید در اینجا تربیت بشوند اینها در واقع اسمش مدرسه است، آیا می شود اسمش را مدرسه گذاشت اگر باین برنامه ریزی صحیح چند سال قبل این امکانات را در اختیار شوراهای آموزش و پرورش می گذاشتید الان گرفتار مسأله کمبود محل نبودید وزارت آموزش و پرورش یکی از مستأجرین پر پرداخت مملکت است و مستأجری است که زیاد پول می دهد آنها هم برای محل هایی که مناسب نیست. مسأله چهارم مسأله ابزار کار است باین برنامه جدیدی که دارید، برنامه های راهنمایی و نظری که خودتان تأکید فرمودید که آنها توأم است با کارهای عملی اینها ابزارهای خارجی می خواهد بسیار خوب ابزار خریدیم، وسایل لابراتوار خریدیم، ولی هم منظور دست نخورده در اطاق آزمایشگاه یا اطاق ناظم و مدیر بصورت موزه باقی مانده است و کسی نیست که چیزی به بچه ها یاد بدهد، من پیشنهاد می کنم اگر معلم بعد کافی برای ابتکار ندارید مثل دانشکده پزشکی که یادم هست همه شاگردها یکجا جمع میشدیم و سالن تشریح درست می کردیم حالا هم شما چرا میگذارید این ابزار بیوسداین ابزار کار را که خریدید از پول مملکت خریدید چرا میگذارید از این برود، اینها را بصورت گروه گروه درست کنید و اگر معلم دارید ترتیبی بدهید که توسط آدم

متخصصی یاد بگیرند. من خودم عضوی از آموزش و پرورش هستم یعنی هم معلم زاده هستم و هم خوشبختانه در خانواده معلم بزرگ شده ام و هم عضو کمیسیون تغذیه شورای آموزش و پرورش هستم، فرمانی شاهنشاه صادر می فرمایند که بی نظیر است یعنی در کنار تحصیل رایگان، تغذیه رایگان، شاهنشاه فرمان داده است که بچه های مملکت باید کسب ویتامین و پروتئین که احياناً در بعضی خانواده ها میزان مصرف آن کم است در کلاس درس شاگرد از بی پروتئینی و بی ویتامینی چرت نزنند و درسش را بفهمد، این فرمان شاه واقعا بی نظیر است و بی سؤال می کنم آیا شاهنشاه فرموده اند که صبح صبح ۶ و ۷ میلیون تومان عبت خرج کنیم، این وظیفه منجریان است که این فرمان را مثل سایر فرمان شاهنشاه بنحو احسن اجرا کنند مانمی خواهیم که باری بدوش وزارت آموزش و پرورش گذاشته شود من مخالف با این امر هستم، دبیر و آموزگار و ناظم و مدیر وقتشان پیش از این ارزش دارد که ساندویچ درست کنند و یا تخم مرغ پوست بکنند و بین اطفال تقسیم کنند، این یک سیستم درستی نیست. در بعضی از مدارس شمال شهر برتقال و سیب که از جافا می خرید بچه ها بجای توپ فوتبال با آن بازی می کنند، من نمیدانم این چه خاصیتی دارد از جناب آقای وزیر خواستیم، استدعا کنم که در مورد تغذیه رایگان تجدید نظری از نظر کیفیت بشود (مظهری- آقای دکتر فرمان شاهنشاه این بوده است که شیر به بچه ها بدهید) دوستان یادداشتی داده اند که من سعی کردم در ضمن مطالبه بمقداری از آن اشاره بکنم و استدعا می کنم بقیه آنها را سایر دوستان فرهنگی که پشت تریبون می آیند و وقت هم دارند خودشان فرمایند، و اما نامه ای بمن رسیده مربوط به فرهنگیان است که در سال ۵۲ بازنشسته شده اند و این ۲ درصد اضافه حقوق که در این سال دولت به کارمندان و حتی بازنشسته گان داد با آنها تعلق نمیگیرد و بهمان دلیلی که عرض کردم باین طبقه زحمت کش و مفید و باسواد کشور باید توجه بشود خواهش می کنم بوضع این عده که تعدادشان هم زیاد نیست توجه فرمائید و رقم خوبی هم که در بودجه دارید، فکری بحال آنها بکنید تا آنها عمری شاد و دعاگوی شاهنشاه باشند، این از همان موارد و تشویقی است که عرض کردم و باعث جذب افراد بیغفل مقدس معلمی می شود، مسأله دومی که در دنباله آموزش و پرورش عرض میکنم و اهمیت تام دارد مسأله

آموزش عالی است بنده ضمن تجلیل از خدمات چندساله وزارت علوم و آموزش عالی بمنظور بالا بردن میزان دانشکده‌ها و دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی بطوریکه آنان ۱۳۰ هزار و شاید در ترمز ۱۴۰ هزار دانشجو در داخل و ۱۰ هزار نفر دانشجو در خارج از کشور مشغول تحصیلند و به نسبت سال ۴۰ سه برابر نسبت بسال ۳۰، شش برابر شده‌اند و این میزان قابل تقدیس است عرض می‌کنم اضافه کردن مدارس عالی کافی نیست و مسائل دیگری هم در آموزش عالی باید توجه شود چون بقول یکی از دوستان وقتی که در دانشگاه بودیم سخنرانی میکرد می‌گفت دانشگاه یعنی مغز ملت، این صحیح است چون از دانشگاه افرادی بیرون می‌آیند که چرخ‌های عظیم اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و پزشکی و تمام امور دیگر مملکت را می‌گردانند بنابراین نقش حساس و اساسی در انقلاب رستاخیزی و در آفرینش اجتماع رستاخیزی عهده آنهاست (صحیح است) مسئولین دانشگاهی از حساسیت خاصی برخوردارند دانشجویان عزیز ما بایستی با استادان خودشان رابطه دوستانه برقرار کنند فاصله بین استاد و دانشجو باید کم شود، دانشجو باید استاد را پدر روحانی خود بداند، دانشجو باید در مسائل اجتماعی و سیاسی احساس مسئولیت کند و سعی کند با علاقمندی و ازجان دل مسئولیت سیاسی خویش را انجام بدهد ملاحظه فرمودید در مبارزه‌ایکه برای گرانروشی شروع شد حزب رستاخیز ملت ایران دانشجویان را بکمک فراخواند و در کارها شرکت داد نتیجه چند رضایتبخش بود، بدانشجو باید در حد خودش مسئولیت و اختیار داد، بدانشجو وقتی احساس مسئولیت کرد سعی میکند با علاقمندی و ازجان و دل مسائل اجتماعی و سیاسی خود را انجام دهد اگر در سایر تشوین اجتماعی بدانشجویان امکان مشارکت دهد نتیجه همین است که در اجرای اصل مبارزه با گرانروشی آنها از دل و جان همکاری کردند بدانشجو حق شرکت در سازندگی کشورش را بدهد زمانیکه ما تحصیل می‌کردیم از دانشجویان در کلاسهای مدارس برای تدریس بیشتر استفاده نمیکردند در مورد دانشجویان خارج از کشور عزیزانی که با عشق به تحصیل بخارج رفته‌اند و روزشماری میکنند که تحصیلاتشان تمام شود و یکشور برگردند و خدمت بکنند اینها دوزخ پدر و مادرشان بقصد خدمت باین سرزمین با علاقه‌مندی تحصیل میکنند، من از مقامات وزارت آموزش عالی استدعا میکنم بوجه بیشتری بوضع آنها بکنند قبلاً ما یک اداره

سرپرستی داشتیم حالا گویا وظایفی را بوزارت خارجه محول کرده‌اند و بعضی از امور آنها بوسیله وزارت علوم و سفارتخانه‌ها انجام میگردد اجازه بدهید اینجا در پشت تریبون عرض کنم که یک عده انگشت شمار سراغ این عزیزان ما میروند که در اثر عدم مراقبت کافی، ممکن است خدای نکرده تحت تأثیر قرار بگیرند ولی اینها قلباً می‌خواهند خدمتگزار شاهنشاه و ملت باشند تنهایشان نگذارید، ولشان نکند مراقبشان باشد مسلماً یک برنامه رفاهی کامل و مراقبت کامل برای این ۱۰ هزار نیروی عظیم مملکت باید در خارج از مرزهای ایران در دست دارید ولی طرح جامعی برای مراقبت از این نیروی انسانی جوان و فعال و حساس لازم است مسئله‌ای که باید اینجا عرض کنم، جناب وزیر علوم تشریف نداشتند معاوضت می‌کنند بنده شاهد بودم در سال گذشته یک دانشجویی اعزام بخارج مراجعه میکرد وزارت علوم گفته بود پاسپورت را ما خودمان تهیه میکنیم خدا شاهد است در گرمای تابستان با این ترافیک تهران در یک زیرزمین در خیابان کریمخان پنجاه، شصت نفر هر روز مراجعه میکردند میگفتند پاسپورت ما چه شد جواب میدادند صبر کنید افسری باید بیاید، دو روز دیگر برگردید و مرتب اینکار تکرار میشد بالاخره که فکر میکردند با گرفتن پاسپورت و تهیه آن لیست لوازم مورد لزوم، تشریفات کارشان تمام است ولی ۲۴ ساعت قبل از پرواز بانها گفتند حتماً باید بیمه بشوید آقا شما که اینقدر زحمت میکشید از می‌دهید امکانات بانها میدهند گردشهای علمی میگزارید باز دید از اردوهای عمرانی برایشان ترتیب میدهند چرا بخاطر این مسائل جزئی روحیه آنها را در آخرین لحظات حرکت از مملکت خراب میکنید بانها گفتند چرا این مطلب را زودتر نگفتید، گفتند میخواستیم فرمی تهیه کنیم کاغذش را تأمین نکرده‌اند آیا پنج صفحه کاغذ نایب شده باید ناراحتی برای عزیزان وطن ما ایجاد کند وقتی این همه امکانات هست آنها را خوشحال و راضی بسوی تحصیل بفرستید، ۴۰ هزار دانشجوی ما در دانشگاههایی مانند هاروارد مشغول تحصیل اند ذهن آنها را نسبت بمسائل جزئی بدین نکتند اگر پاسپورت ده روز دیگر آماده میشود باو بگویند ده روز دیگر با کاغذی را اگر باید تأیید کنید موقع اینکار را انجام بدهید، مسئولین امور تذکر بدهید رفتارشان با آنها مناسب باشد اینها عزیزان شاه ما هستند یک جوان بیخودی بزرگ نمیشود و بدانشگاه نمیرود اینها سرمایه مملکت هستند بی‌اعتنا نباشید که دیگران آنها را جذب بکنند

اینها علاقه بمملکتشان دارند بیدرومادرشان علاقه دارند و دلشان برای وطن لک زده میخواهند هرچه زودتر به این مملکت برگردند و خدمت بکنند اینها باید ما را برسانند بدروازه تمدن طلانی بزرگ مسلماً هرچه شاه بگوید عمل میکنند محصلی که میخواهد بیاید ایران و برگردد یک تکه کاغذ دستش بدهد مهری بزند و اینقدر در کارش اشکال بوجود نیاید از روز اول که چنین قصیدی میکند مسئله تهیه بلیط هواپیما، گرفتاری سرپرستی سفارتخانه‌های سایر مسائل را خودتان حل بکنید بگذارید اینها هر سال از مملکت واقدامات جدید آن دیدن کنند و بخاطر دردسرهای رفت و برگشت آمدن و باز آمدن غربانه از مملکت را بپایان تحصیلشان موقوف نکنند (صحیح است) آن دانشجوی آذربایجانی یا مازندرانی یا کرمانی باید پیشرفتهای روز بروز مملکت را لمس کنند و حساس غربت نکنند و محیط و شاهش دل بسته باقی نماند (صحیح است) بی‌توجهی نکنید دانشجویی نوشته است روزشماری میکنم که در فرودگاه مادرم را بغل کنم این احساس را کور نکنید ما اینجا دوست خوابیدیم نجاف و تشک دادند و پذیرائی کردند برای اینکه اینجا چند دقیقه‌ای در دلد بگویند من از وزارت علوم استدعا میکنم شما که خیلی از برنامه‌ها تان را انجام داده‌اید این مطالبی که اینجا از دل و جان می‌گوئیم توجه کنید من چه معلمی هستم که با ششصد تومان حقوق، از هشت بجه، دو طبیب و دو مهندس تربیت کرده‌ام من از سال اول طب در زندان شهربانی کشیک شبانه‌دادم و برای پنجاه تومان زیر چراغ آجی درس خواندم و در دهات آذربایجان با ماهی هشتاد تومان خدمت کردم و بیست و پنج سال است خدمت میکنم و چیزی هم ندارم ولی همیشه مدیون این مملکت هستم چون میدانم که بیشتر از این من نمیرسد آنها نیکه بیشتر دارند از راه نامشروع است پس این حرفی که میزنم از ته دل است بخدا وقتی می‌بینم بکنفر دانشجو در خارج باشند اسم شاه فیس می‌تید گناه کبیره است اگر ما احساس مسئولیت نکنیم و برنامه‌های خود را با وجدان کامل انجام ندهیم هر مذهب و سنتی که داریم برخلاف آئینت بعقیده من هر کتابی بنام گناهای اخلاق و علم الاجتماع نوشته بود و بخورد بچه‌ها داده شود نمیتواند جایگزین مذهب و اعتقاد آنها شود من خودم آخوند زاده و معلم زاده هستم تجربه کرده‌ام هر جا میخواستم منحرف بشوم بکن، پلیس درونی من فشار می‌آورد و جلوگیری میکرد چون در دامان

بیدرومادری مسلمان تربیت شده‌ام و در خانه‌ما از این بارتها نبود و مادرم با مریضی و نرسید پدرم هم بلد نبود و از این جلسات روزانه و شبانه نداشتم بانجمنهائی میرفتیم که قرآن تفسیر میکردند ((آفرین - احسن)) و آنان سایر دوستان من غیر از من همه در رأس کارهای مملکتی هستند و کارهای خوب دارند (نمایندگان - کار شما از همه بهتر است) انجمنی داشتیم بنام انجمن تبلیغات اسلامی بجای پیش برده و بس برده جناب زاهد و صدر بلاغی و مرحوم ابن‌الدین سخنرانی میکردند و ما کلمات قصار حضرت علی را میخواندیم سال ۶ طبعی بودم و این روحیه من بود این و نشیبه آموزش و پرورش و وظیفه دانشگاه است که مذهب را با باز ترویج کند اعلی حضرت عمایون در بایان اولین دهه انقلاب شاه و ملت فرمودند که غرب بکره ماه رفت، از نظر تکنیک خیلی جلوتر آدم بکره ماه بیاده کردند از نظر ماسینی عالی است ولی همینقدر احساس خلاء و کمبود میکند آن خلاء را بنام مذهب ما میتوانیم بکنیم خواهش من است به زحمتی که میسر است برنامه‌هایی در این طریق تنظیم کنید مذهب ما مذهب روز است مذهب همیشه است مواد ۱۷ گانه شاه و ملت هم مبتنی بر موازین دینی است (صحیح است) آیتقدر در کتابهای درسی می‌نویسید فلان دریاچه چند آب دارد فلان دانشمند چه وقت متولد شد؟ جبر و ریاضیات عجیب و غریب می‌نویسید بیایید در کنار این مطالب لاقلاً از سنین کودکی برای بچه‌ها مذهب را اشاعه دهید تا وقتی وارد دانشگاه شد بزیور دین و مذهب آراسته باشید آنوقت عوامل استعمار و استثمار سرخ و سفید و رنگهای دیگر بی‌اعتنا می‌ماند (احسن) و هیچکس بغلط در آن نفوذ نمیکند و این آدم وقتی در مقام اجرایی مملکت قرار گرفت دیگر قابل خرید و فروش نیست نه با پول خرید و فروش میشود نه با مقام برای اینکه مؤمن است و اعتقاد دارد و بمبانی ملی و اجتماعی کشورش ایمان دارد. مطلب دیگر پیشنهاد من راجع به جوانها است البته اینها در کانونهای حزبی که میرویم از جناب مجیدی و وزیر آموزش و پرورش انتقاد میکنند و میگویند می‌باید ما می‌گویند ورزش کنید و قهوه نخورید و فال نگیرید و نروید دنبال موزیک تند، آقای وکیل ما میدان ورزشی در شیراز با جای دیگر نداریم ما میدان ورزشی بدهید منظوره تنها شیراز نیست مسئله میلیتی مطرح است البته ما نمیخواهیم که تمام استادبوم‌های ورزشی ما یکصد هزار نفری باشد. آن در سطح مملکتی است که بیرون خارج و برجم ایران را در میادین خارج باهتر از بیاورند

آخریجه‌های کوچک چقدر در کوجه و بازار فوتبال بازی کنند و وقتی مدارس تعطیل میشود بردارید ببرد دراز مسر زمین خیلی داریم این همه زمین ملی شده داریم این کاری ندارد یک چهار دیواری کشیدن، نرده کشیدن، یک زمین فوتبال درست کردن، یک چمن درست کردن و ۲ تا نور گذاشتن که کاری ندارد استدعایم اینست همانطور که ما از جوانها انتظار داریم جوانها هم از ما انتظار دارند تقاضا میکنم برای جوانان باشگاه‌های سالم تحت ضوابط خاص بخصوص برای ایام تعطیل که این بچه‌ها ویلان و سرگردان نشوند فکری بشود و یک برنامه ریزی بشود. در مورد وزارت بهداشت سابق که خوشبختانه جزو مسایلی بود که بنده قبلا از ادغام وزارت بهداشت و رفاه و تشکیل وزارت رفاه و تندرستی که هم از خواسته‌های همه پزشکان و هم تمام ملت ایران بوده است باید عرض کنم که اقدام بسیار مفیدی بود برای اینکه در جلسه مشترکی که در خدمت نخست وزیر بودیم بنده حساب کردم که در حدود ۹۰ و خرده‌ای جور درمانگاه در این مملکت داشتیم و داریم هر وزارتخانه در داخل خودش یک درمانگاه دارد و اگر یک وزارتخانه بولداری بود یک بویضخانه درست میکرد. آموزش و پرورش یک بهداشتی جدا، بانک، شرکت ملی نفت، سازمان برنامه، وزارت نیرو، وزارت آب و برق هر کدام برای خودش، یک درمانگاه و یک تشکیلات جدا دارد چند نفر پزشک با هم از دانشکده بیرون می‌آیند یکی می‌رود شیر و خورشید بایک حقوق و یکی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی که از دستگاههای بسیار ارزشمند است (صحیح است) سازمان شاهنشاهی و شیر و خورشید هر دو از سازمانهای خدمتگزار بخدمت این مملکت هستند. یکی می‌رود به شرکت نفت، یکی به وزارت بهداشت و یکی به آموزش و پرورش هر کدام بایک نوع استخدام خاصی و یک نوع حقوق مخصوص و یک عدم رضایتی بین پزشکان و کارکنان که باید در کنار هم کار نکنند بوجود می‌آید از طرف طبقه بهیار و نرس همیشه این اعتراض باقی بود که خدمات درمانی در سطح مملکت باید یکنواخت بشود حقوق پزشکان و کسانی که به افراد پزشک خدمت می‌کنند باید یکنواخت باشد. معین بشود که یک پزشک در این الطاق روزی اینقدر ساعت کار کند اینقدر حقوق بگیرد و یک نفر دیگر یک حقوق دیگر هر دو یک کار را می‌کنند. هر دو در یک دانشکده درس خوانده‌اند و هر دو یک معلومات دارند. با تشکیل و ادغام این دو وزارتخانه که مسلم

لا یجده‌اش خواهد آمد و در موقع تصویب درباره‌اش صحبت خواهیم کرد. پیشنهادی داشتم نماینده وزارت رفاه هم بودند این باید تعمیم داده شود. تنها وزارت رفاه و بهداشتی نباید ادغام شود باید هر کس که خدمات درمانی میدهد باید ترتیبی داده شود که دیگر در هیچ وزارتخانه و مؤسسه خصوصی و شرکت خصوصی طبیب استخدام نکند. برای یکنواخت شدن سطح خدمات درمانی و بهداشتی در سطح مملکت قانون هم داریم سابقاً می‌گفتند وزارت بهداشت طبق قانون صهی مملکتی مسئول درمان بهداشت است حالا وزارت رفاه و تندرستی مسئول است مردم باید بدانند کی مسئول است مسئول درمان و بهداشت آنها کیست؟ یک مسئول داشته باشند جوابگو هم یک مسئول باشد در مقابل مقامات مملکتی هم یک مقام باشد، حالا این وزارت رفاه و تندرستی هست یا هر مقام دیگر. بنابراین از جناب وزیر رفاه فعلی و وزیر مشاور خواهش می‌کنم که به مسئله ادغام سایر مؤسسه‌های درمانی در داخل وزارتخانه رفاه اقدام کنند. مسئله پزشک چون این جا مطرح است بنده خواستم، نه از نظر تعصب پزشکی چون دکتر هستم از نظر اینکه صنف پزشکی همانطور که برای همه قشرها قابل احترام هستند همانطور که شاهنشاه فرمودند آن که فضیلت اخلاقی دارند آن که احساس مسؤلیت می‌کنند ارزش دارد حالا این میخواهد یک کشاورز باشد یا یک دکتر عالی مقام (صحیح است) با علم به این مسئله باید عرض کنم که سرمایه‌گذاری برای پزشک از گران‌ترین سرمایه‌گذاری‌های مملکت است هیچ سرمایه‌گذاری به اندازه پزشک برای مملکت گران تمام نمیشود و شما ملاحظه می‌فرمائید ممالکی استعمارگر پزشکانی نظیر ممالک ما را استثمار می‌کنند، بر میدارند می‌برند خارج و بی‌ظاهر می‌گویند فلان مقدار دلار پول می‌دهیم بی‌آنجا، ولی آن‌ها چه می‌برند؟ حاصل سی سال زحمتی که مملکت کشیده و پولی که برایش خرج کرده‌اند و آن مملکت که طبیب ما را از اینجا می‌برد سرمایه‌گذاری را در جای دیگر و در امر دیگری می‌کند بجهتین را می‌گذارد مهندس و خلبان میشود و استفاده فوری می‌کند برای اینکه در مدت کوتاهی از او بهره‌گیری می‌کند و من نوعی باید پسر را بفرستم وقتی ۳۰ ساله شد تخصص گرفت و وقت نمردادنش شد حالا که باید برای مملکت خودش خدمت کند اینها بی‌فایده می‌گیرند و می‌برندش. علی دارد اولاً طبق فرمایش پیشوای مذهبی ما العلم العلمان علم الابدان و علم الابدان یعنی اسلام صلوات الله علیه وآله وسلم فرمودند علم الابدان

و بعد ادیان، علم الابدان یعنی علم پزشکی. این مقام علم پزشکی که در اذهان مبارک پیشوای مذهبی بوجود آمد این هم از نظر مذهب و هم از نظر اقتصادی که عرض کردم سرمایه‌گذاری می‌شود و برای مملکت حیث است که یکی را پزشک بکند و بعد نتواند از او استفاده کند در مورد پزشکان، اگر پزشک هم یک آدمی است از آدمهای اجتماع بدرین ۸ تا بچه دارد و نفر از آنها دکتر هستند از نفر دیگر دونفرش مهندس است یکی نقشه می‌کشد و ده هزار تومان میگیرد و من نوعی که پزشک و هزار خطر را استقبال می‌کنم یک عمل جراحی می‌کنم و ۲۰۰۰ تومان با ۱۰۰۰ تومان میگیرم بعضی‌ها این الم شگه‌ها را راه می‌اندازند من نمی‌گویم که هیچ خطا نمی‌کنم، می‌کنم خطا از ناحیه همه میشود مثل هر خطائی در هر رشته‌ای ولی اینها بچه‌های این مملکت هستند من هم جزوه‌هاست با بچه‌ی بابام هستم. حالا من پزشک هستم خطا کردم ولی من خطایم با توجه به ظرافت شغلی و حساسیت شغلی یک پزشک ممکن است صورت بگیرد اجازه ندهید حرمت پزشکی لگه دار شود، چرا؟ برای اینکه اگر حرمت پزشکی لگه دار شود رابطه معنوی که باید بین پزشک و بین بیمار باشد از بین می‌رود در بعضی‌ها هیچوقت خوب نمیشود اگر شما بمن ایمان نداشته باشید نصف اثرش از بین می‌رود نصف اثر نسخه من ایمانی است که بمن دارید عباس میرزائی - شما بمن نسخه بدهید من ایمان دارم.

دکتر صدیق اسفندیاری - ما که در مجلس خوابیده بودیم دوشب پیش نسخه نوشتیم و به شما دادیم. بخاطر حساسیتی که علم پزشکی دارد رابطه‌ای بین پزشک و بین بیمار است من خواهش می‌کنم از نویسندگان محترم مضبوطات از دستگاه ارتباط جمعی پارسانه‌های گروهی، استدعا می‌کنم اگر یک مسئله کوچکی بنام خطا ملاحظه میشود اولاً ما در پزشکی نظامی داریم همه میدانید بنام نظام پزشکی که در رأس این نظام بردی شاهلویست، پزشکی شایسته و والا مقام بنام دکتر منوچهر اقبال که مورد اعتماد همه پزشکان است و همه باو احترام می‌گذارند قرار دارد (صحیح است) با بودن چنین فرد شایسته‌ای در رأس نظام پزشکی، اگر من خطای پزشکی مرتکب میشوم این نظام باید بان امر برسد وقتی رسید و جرم من معلوم شد آنوقت در کنار این جرم می‌گویند که چقدر جرم دارد و چند سال محرومیت دارم از پزشکی و غیره. این مسائلی است نگذارید این ورقه پزشکی ما بدست افراد پزشک نمائی که چند نفر

بیشتر نیستند و ما هم قبولشان نداریم آنها بنام کسوت پزشکی جامه مقدس پزشکی را بیوشند و جامعه پزشکی را لکه دار کنند. نگذارید جامعه پزشکان با وجود این چند نفر که هم همه‌ما دل پر خونی از آنها داریم و هم شهرستانیها دل پر خونی از آنها دارند حرمت پزشکی را لکه دار کنند.

جناب آقای هویدا تشریف نداشتند بنده بعرضشان برسانم در تصادفی که در سال ۴۱ در زمان نخست‌وزیری مرحوم منصور ایشان در شمال کردند بنده بنام خدمتگزار بنام مسئول بهداشتی نوشهر و چالوس بودم تنها بیمارستانی که در نوشهر داشتیم بیمارستان ۲۰ تختخوانی بود که از یادگارهای دوران رضاشاه کبیر بوده چند تخت و ابزار بسیار در سطح اولیه، و کیلیش هم می‌گوید صحیح است چون خودش هم اهل آنجا هست آن سال جناب مرحوم منصور نخست‌وزیر و من تشریف می‌آوردم با جناب هویدا بودند جناب هویدا تصادف کرده بودند من نمی‌شناختمشان، خودم را معرفی کردم ایشان فرمودند که تمام امکانات خود را در اختیار ما بگذارید من گفتم امکاناتی نداریم من جز ۲۰ تخت دوران رضاشاه و چند تا بئو و مقداری وسایل اولیه چیزی ندارم که در اختیار نخست وزیر مملکت بگذارم ولی بلافاصله برقی درخشید و واقعاً آنها شد که از این موقعیت بهره برداری کنم برای افتتاح بیمارستانی که از دوران رضاشاه کبیر نیمه کاره مانده بود، در سال ۴۲ با وسایل کوچکی که داشتیم پای آقای هویدا را بانسمان کردیم و باخته

سه لانی بستیم و بانداژ کردیم یک آمبولانس فراهه هم داشتیم آوردیم تا فرودگاه خوشبختانه هواپیمای آماده بود و بنده هم در خدمتشان بودم تا آوردیم به بیمارستان پارس. در سال ۴۲ تنها امکانات بهداشتی، درمانی آن شهر ساحلی من بودم و یک پزشک و یک پرستار و آن بیمارستان ولی در اثر انقلاب، در سالهای شکوفان انقلاب، در زمان نخست‌وزیری جناب آقای هویدا و وزارت جناب دکتر آموزگار، وقتی مرحوم منصور فرمودند تو با حداقل امکانات خیلی خدمت کردی من چکار میتوانم بکنم عرض کردم بیمارستان چالوس را اگر کاری برایش بکنید بنده خیلی ممنون می‌شوم البته خیلی چیزهای دیگری میتوانستیم بخواهیم ولی من آنها را نخواستم بلافاصله فرمودند که از پول نخست‌وزیری طرحی درست کنند مجری طرح هم فلانی بشود بیمارستان را درست کردیم و خود جناب آموزگار افتتاح فرمودند و در تابستان آن سال شهپا آمدند و دو ساعت بازدید فرمودند در سال

در جانی که نای وزیر دارائی مملکت را با خنجه سه‌دانی به سیم دست و لیبه‌م موجب مملکت با وینی اسکی روی آب سکرده مع دستشان بشکسته بود در بیمارستان جالوس مورد جراحی قرار گرفت و آن پزشکان توسط شاهنشاه تقدیر کردند. این پیشرفت سالهای شکوفان انقلاب است اینها مسائلی نیست که ما ندیده بگیریم خودم عاملش بودم، خودم بازیکرس بوده‌ام بیمارستان الان مد تخت دارد و یک مرکز علمی شده است اخیراً سیر و خورشید و تحول گرفته است سه جراح متخصص داخلی کودکان، رادیولوژی، آزمایشگاه و تمام چیزهایی که یک بیمارستان خوب دارد آنجا هم دارد (بکنفرانس نمایندگان ولی کافی نیست) برای اینکه شاهنشاه ما را بدعادت کرده‌اند خواست ما بیشتر شده است انشاءالله دوست نخواستیم هم بشود. مادر حال حاضر دوازده هزار پزشک در مملکت داریم از این قسمت عمده تجهیزات رفیق مقيم تهران هستند ما هر سال در حدود هفتصد تا هشتصد پزشک تربیت می‌کنیم و از دانشگاه‌ها فارغ التحصیل میشوند ولی یک مسئله هست از سال ۴۸ تا حالا تعداد پزشکان ما نوسان ندارد بدلیل اینکه مقدار زیادی مهاجرت کردند اگر نمی‌شود با طرح برنامه‌هایی جلو مهاجرت پزشکان را بگیرند و از یک طرف با طرح برنامه‌هایی جلب کنیم پزشکانی را که الان در خارج هستند بیاوریمشان و تسهیلات برایشان فراهم کنیم نه تسهیلات کاغذی که فقط قول بهشان بدهیم. بشنیم وضعیتشان را در شرایط فعلی که در آنجا دارند بررسی کنیم این پیشنهاد من است اگر بتوانید حیف است یک پزشکی که ایرانی است و در آنجا زندگی می‌کند بیاورد ما ما می‌توانیم در حدود شصت هزار نوبت درآمد دارد. ولی یک وقتی در یک دوره دوستانه چندتا دکتر با هم صحبت می‌کردیم در آن جلسه خانوادگی یکی از آنها گفت بخدا من غبطه می‌خورم باین بزم شما، گفتم برگرد گفت الان وضع آنجا اینطور است حالاندرمانم اگر بتوانیم اینجا چه میشود این پزشکانی که داریم برای هوای این مملکت و برای استنشاق هوای ایران نه گازوبل تهران بلکه برای استنشاق هوای واقعی برای دیدن فامیل‌هایشان بی‌طافند و این احساسات ما هست بخاطر صفا و محبتی که در ما هست نه آن صفائی که در آنجا هست در آنجا پول حکومت میکند و صفا و صمیمیت با پول و زشتی می‌شود اینها را بردارید بیاورید برنامه بریزید تمام می‌خواهید سوسیسید به مملکت را طبق فرمان شاهنشاه تا آخر سال ۵۸ هشتاد درصد پزشک و درکنارش برس

می‌خواهید درکنارش بیمارستان می‌خواهید دهمورد بیمارستان مادر حال حاضر حدود ۴۰ هزار تخت داریم این را در مقام مقایسه با سایر کشورها دست کم ما حداقل بصد هزار تخت احتیاج داریم مسلماً در برنامه‌ریزی وزارت تندرستی و رفاه در این طریق اقدام خواهد کرد و چون وزارتخانه جدیدی است و هنوز برنامه‌های ندارد جزء پیشنهاد است شعاوقتی می‌توانید کوشش را باین حد برسانید که پزشکش را داشته باشید بیمارستانش را داشته باشید شما الان مرکزی دست کرده‌اید من تبریک می‌گویم به وزیر مشاور و سرپرست وزارت رفاه که بنام اورژانس تهران در شهریور چهل و شش افتتاح شد بسیار مرکز خوبی است روز عاشورا بود و من با اتفاق دوست عزیزم جناب دکتر فروزین میرفتیم به لوساناس که در مراسم سوگواری موکلیمان شرکت کنیم در خیابان جردن دیده‌ام ما شین آقای شیخ الاسلام زاده و دو تا ماشین با هم تصادف کرده‌اند و ایشان وسط خیابانند تا توقف کردیم که سوارشان کنیم ولی تا سلام کردیم دیدیم در طرف چند دقیقه آمبولانسی آمد و راننده‌ای را که برایش ناراحتی پس آمده بود بلافاصله بردند داخل آمبولانس و همانجا آمبولی باوتزریق کردند و گفتند چیزی نیست و اگر هم احتیاج داشت او را به بیمارستان می‌برند ولی یک مسئله هست شما مرکز اورژانس درست کردید و این مطلبی است که خود وزیر هم تأیید کرده است یعنی تا مرحله رسیدن به مریض خیلی عالی است ولی برای بردن یک بیمارستانی باید مرتب بلندگوی داخل آمبولانس با بیمارستان صحبت کند که تو تخت داری؟ و بان دیگری بگوید تو تخت داری؟ اینستکه مسئله کمبود تختخواب در بیمارستانها یک مسئله اساسی است و باید بان توجه خیلی بیشتری شود آقای معاون وزارت بهداشت شریف دارند تقاضای من تعیین ضوابط درست و منطقی برای کلینیک‌ها و بخصوص بیمارستانهای خصوصی با تخت است خود این بیمارستانهای خصوصی عاملی هستند که افراد را بر علیه جامعه پزشکی می‌شوراند عرض کردم که پزشک انسانی است که تحصیل می‌کند و امکانات رفاهی باید در حد یک پزشک داشته باشد ولی این را قبول نداریم که یک پزشک محض اینکه تخصص گرفت بعد از یکی دو سال در نیس و لو کزامبورگ و ایتالیا و یا جای دیگر آبرمان داشته باشد من حرفی ندارم لابل ده سال صبر کند مگر بنده نوعی که بیست و پنج سال مویغان را شنیدم کردیم اینجا و آنجا و بلا داریم؟ البته هر کس هر پزشکی باید محقق مشروعی

برسد نه اینکه من مطلبی بازکنم و بگویم روزی پانصد تومان باید درآمد داشته باشم که اگر احياناً یک روز فقط مریض آمد پانصد تومان را از او بگیرم استدعا می‌کنم. بحث ضوابط معنی نه بضرر جامعه پزشکی برای بیمارستانهای خصوصی تعیین بفرمائید و این احتیاج بانون و مجلس هم ندارد خودتان می‌توانید طبق قانون برنامه امور درمانی و بهداشتی کشور نظارت داشته باشید (صحیح است) در مورد بهداشت که مقدمه درمان است باید عرض کنم که بهداشت باید پیش از درمان توجه شود چون اگر یک بیماری را با تلیق دوسه بار واکسن جلوش را بگیرد که مثلاً تیفوئید و کزاز و سیاه زخم نگیرند این بمراتب ارزاتر تمام میشود تا بگذارید مثلاً یکی ديفتری بگیرد که همه هم غلامه آنرا نمی‌شناسند طبیب هم با اندازه کافی نداریم که توی ده و روستا بنشیند و این نوع مریض‌ها را ببیند آنوقت این بچه مریض را ببرند دست حکیم‌باشی‌های محلی میدهند یکی می‌گوید گلوش را باید فشار داد یکی می‌گوید گرمیش کرده یکی می‌گوید سردیش کرده خلاصه آنجا میرسد که بایستی حنجره‌اش را برید و آیا زنده بماند یا نماند؟ باینکه تبدیل به خناق بشود حالا اسم فرنگیش را نم‌گویم. یا تیفوئید و یا کزاز که ۹۹٪ مرگ و میرید دنبال دارد. بنابراین برنامه بهداشت خیلی مجدانه باید دنبال شود. با ارسال وزارت بهداشتی اعلام کرد و در روزنامه‌ها خواندیم که مأمورین در زنجان واکسن‌هایی را که سفرستانند مردم بزند آتش می‌زدند بعد راننده آمد و اطلاع داد و رفتند دیدند درست است و مأمورین را هم عتاب کردند حالا باید دید چرا مأمورین واکسنی را که فراوان هست راننده هم هست و ماشین هم هست که برای آنها ببرد مردم نم‌زدند و دور می‌ریختند حتماً سائلی دارد بیائید باین مسائل برسید. بررسی کنید اگر درست است در حال آن کوشش کنید چون این آدم مال این مملکت است، خودش هم بچه دارد و بچه‌اش را هم دوست دارد و میداند نباید واکسنی را که مایه حیات بچه‌های بیمار است آتش زد. بهر حال مسئله واکسناسیون باید توجه شود سال گذشته یک شناسنامه‌های بهداشتی درست شد که مأمورین که می‌روند واکسن بزنند آنها را میدهند که مردم بر کنند در این شناسنامه بهداشتی سؤالی داشت که من طبیب یا زن من که زن طبیب است در جواب ۵۰ درصد این سؤالات می‌ماندم. که مثلاً عمومی من زن گرفته بانه؟ زن عمومی من سقط کرده بانه شکم

اول را عمهات کجا زانیده و از این سوالات عجیب و غریب که نه بدرد این دنیا می‌خورد نه بدرد آخرت. جناب وزیر بهداشتی خواهش می‌کنم تجدید نظری در این شناسنامه بکنید. این‌ها را کی می‌خواهد پر کند؟ ۳۳ میلیون جمعیت که هفتاد درصد آنها در سطح روستاها هستند اینها را کشاورزان و بچه‌های آنها باید پر کنند. در زمینه واکسناسیون اصل را در نظر بگیرید نه کتابچه را. اصل این است که بودجه کافی دارید مأمور و وسیله کافی دارید در بعضی از این درمانگاه‌ها روستاییان قهقهانی هستند که در روز فقط کارشان دیدن چند نفر مریض با کشیدن چند دندان است اینها را می‌توانید تقسیم عادلانه کنید در سطح همه شهرستانها. اصل اینست که واکسن بچه‌های ایرانی زده شود حالا چه کتابچه داشته باشد چه نداشته باشد. در مورد بهداشت تنظیم خانواده می‌دانیم که انفجار جمعیت مسئله‌ای دنیایی است و از حدود نه سال قبل تا بحال مراکز بهداشت تنظیم خانواده طبق فرمان شاهنشاه برای جلوگیری از ازدیاد بی‌رویه جمعیت نه جلوگیری از بچه‌دار شدن بلکه برای کنترل ابعاد خانواده‌ها بوجود آمد. در این مراکز بهداشت و تنظیم خانواده‌ها که از سال ۴۶ تا حالا در سطح روستاها و شهرها کار کرده‌اند بسیار خوب عمل کرده‌اند، البته نقش اساسی را در این مورد سپاهیان عزیز انقلاب ما ایفا کرده‌اند. ولی این برنامه اخیراً جنبه نمائشی اش بیشتری چربید به جنبه واقعی شهرتین تحصیل کرده‌است و رادیو و تلویزیون و جراید هم در اختیارش هست و این برنامه را بخوبی می‌داند در مراکز استانها هم همینطور پس این برنامه‌ها را در سطح روستاها و بخش‌ها تعمیم بدهید. چرا یک زن روستائی باید هفت هشت بچه داشته باشد، آنها را که دارند ول کنید و بروید دنبال آنها که تازه ازدواج می‌کنند این برنامه را برید برای دخترخانم‌هایی که تازه ازدواج کرده‌اند و از این مسائل اطلاعی ندارند و بسط بدانید وقتی بدانند این برنامه‌ها را اجرا می‌کنند و نتیجه مطلوب گرفته میشود. ساختمانهای بسیار قشنگی که در آریانه‌ها اجاره کرده‌اید دارید معاوضش را هم دارید مدیر کل هم دارید همه آنها هم ماشین نویس و راننده دارند ولی بروست نه معاون می‌روند نه مدیر کل می‌روند. برای بهداشت تنظیم خانواده این برنامه را اگر ما در شمیران در انجامش توفیق حاصل کردیم توسط سپاهیان بهداشت بود با دداشتی یکی

از دوستان نوشتند راجع به بیمارستانهای لوکس، قربان بیمارستان لوکس و تخت لوکس در همه جا هست یک نفر بول دارد به بیمارستان لوکس می رود و ما وقتی از بیمه صحبت میکنیم یا از مسکن ارزان صحبت میکنیم برای اکثریت مردم است حالا اگر در تهران افرادی هستند که در اثر پیشرفت های اقتصادی بهره مند شدند و میتوانند بجهدهای شاق را بخارجه بفرستند یا اینجا اتاق لوکس بکنند یا تلویزیون بگیرند یا حتی ترس خصوصی استخدام کنند این برای ما مهم نیست آنچه ما در نظر داریم اینست که تخخواب برای همه با اندازه کافی باشد من میخواهم آیاندم را که الان وره کرده در بیاورم چه وی اتاق یک تخی در بیاورم چه نوی اتاق بیست تخی در بیاورم مهم اینست که من کشته نشوم حالا اگر بول داشته اتاق بانصد نوبانی بگیرم و اگر نداشته تخت نوبانی جناب آقای دکتر کیانپور تشریف دارند و من میخواهم راجع به وسائل ارتباط جمعی یعنی رادیو و تلویزیون صحبت کنم قبلاً باید از مسئولین رادیو و تلویزیون واقفاً تشکر کنیم ~~بعضی از مسئولین~~ بعضی از مسئولین را بخصوص از نظر توسعه شبکه رادیو و تلویزیون اینکه اینها چند کیلواتی است نمیدانم و حرفه من نیست ولی باید بگویم که از مسئولین تلویزیون ملی ایران و رادیو باید تشکر کنم که هنگام انتخابات برنامه ای تحت عنوان دراز، تهیه کردند که برنامه بسیار خوبی بود البته نه برای اینکه من وکیل شده ام این را میگویم چون همان موقع که کاندید وکالت بودم گفتم که این برنامه خوبست چون ما مستقیماً با مردم صحبت کردیم و وقتی سنوال کؤدند چرا میخواهد وکیل شوید و وقتی وکیل شدی چه میخواهی بکنی مستقیماً جوابش را میگفتم و در این چهار سال هم اگر شب میآیم در مجلس میخوایم برای نقی قبل از دستور یا بحث در بودجه برای اینست که ما با امکاناتی که در اختیار مان گذاشتید ب مردم قول بیجا ندادیم ولی گفتیم وقتی نماینده شما بشویم بنام نماینده رستخیز ملت ایران در دوران شکوفائی رستخیز فرمان شاهنشاه را اجرا میکنیم و گفتیم مثلاً ما دو تا وکیل شمیران اینکارهایی را که مورد نظر ماست میگوئیم ولی قدرت اجرائی نداریم از ما خواستش کردن و گفتن و باین قضای قشنگ سیاهی و آتسفر خوبی که بین دولت و پارلمان هست و هر دو تحت پوشش حزب و تحت رهبری شاهنشاه قرار گرفته ایم و همه یک هدف داریم بنابراین مسلماً وزیر حرف مرا خوب

گوش میکنند و امکاناتی را هم که دارد بمن میدهند مثلاً وزیر که نمیتواند بیاید توی دهات چون وقتش را ندارد اما ما میرویم و با آنها می نشینیم توی کانونهای حزبی، حرفهایمان را میزنیم جناب وزیر، همین دیروز ما در هفت، هشت کانون دعوت داشتیم ما نمایندگان ملت بنام نماینده ملت گرفتاریهای شما و فعالیتهای شما و اقدامات شما را برای آنها میگوئیم و حرف آنها را هم برای شما باز میگوئیم ما حامل پیام آنها بشما هستیم و حامل کارهای شما که انجام داده اید اما یک مسئله ای را که میخواستم از شما خواهم کنم اینست که بما وعده ناساعده ندهید اصولاً وعده ندهید در کار اجرائی وعده بدترین چیز است اگر برنایه ای را بیاورید می کنید بگوئید من این برنامه را در این واحد زمانی بیاورم می کنم آقای وزیر مسکن تشریف ندارند وقتی ما بقرآن و بسر شاهنشاه قسم خوردیم که هدف یکی است دیگر جایز نیست که از همدیگر گله کنیم و بگوئیم چرا این حرف را میزنیم من بوزیر مسکن چه گفتم؟ نگفتم برای ~~من گفتم شما عرض کردید که من آنروزنامه هائی را که شما در آنجا هزاران خانه ساخته اید تازه کرده کو آن خانه هائی که ساخته اید چرا مردم را ناراحت میکنید اگر آن تعداد خانه هائی را که در روزنامه نوشته اید ساخته اید تا بحال بهر ایرانی یک خانه میرسید هر شب هم درشت در روزنامه ها، این مطلب را می نویسیم و موکلین ما هم میآیند و میگویند آن خانه هائیکه وزارت مسکن و شهرسازی ساخته شما و کلای بی عرضم نتوانستید برای ما بگیرید و کلای دیگر گرفتند بخدا قسم وکیل تبریز هم همین را میگوید وکیل دامغان هم همین را میگوید وکیل تهران هم همین را میگوید بما واقعیت را بگوئید ما هم ب مردم همین را میگوئیم بگوئید که اسباب اینقدر خانه باین شرایط بسازیم در این جاهها ساخته میشود شش سال دیگر نوبت شما است و بی خودی هم حالاجوش نزن باور کنید هیچکس اعتراض نمیکند و شش سال صبر میکنند ولی اگر بعد از شش سال خانه را باو ندادید ناراضی میشود حق هم دارد استدعای من اینست که جناب کیانپور ضمن تشکر از آن برنامه ای که برای ما تشکیل دادید باید بگویم که برنامه های تلویزیون و رادیو هم خوب شده بکروز با مسئول برنامه عصر خودتان، که برنامه خوبی هم هست و سه ساعت است برنامه چشم انداز بیشتر برای جوانان است و من با اینکه جوان نیستم هر وقت فرصت پیدا کنم بعنوان جوان سابق باین برنامه گوش میدهم در این برنامه سؤال شده~~

بود که شما مثلاً جقدر میخواهید برنامه مذهبی داشته باشید و جقدر برنامه کارگری داشته باشید هر کس با اندازه دید خود جواب میداد آنوقت مسئول برنامه گفت که آقای کارگر عزیز اگر ما خواهیم ۶ ساعت یا ۸ ساعت برنامه کارگری داشته باشیم نمیتوانیم به برنامه های دیگر برسیم این درست، ولی اصراری هم نداریم که یک برنامه های تلویزیونی بآموز چند ساعته داشته باشیم چه اصراری داریم که ۵ سال مثلاً هفته ها برنامه محله بیتون را به بینیم یا برنامه روزهای زندگی را من نمیدانم ماحه میخواهم بعد از شش سال از این فیلم نتیجه بگیریم که یک برنامه های رادیو تلویزیونی بآموزی داشته باشیم چه اصراری باید داشته باشیم که بنده چهل سال آژگار این برنامه های بیتون را نگاه کنم نمیدانم در مورد فیلم روزهای زندگی چه بگویم؟ اینها بآموزی به جوانان ما است که یاد میدهند بعد از ۶ سال ۷ سال این دکتر فلک زده نوی کولک زن بردارش رفت تا با او ازدواج کند یا اینکه زن آن یکی از آن یکی حامله شود از این قبیل فیلم ها مثل روزهای زندگی جز جنبه بآموزی چه مفهومی از آن ستوان استنباط کرد؟ اگر وزارت علوم و آویزش عالی و رادیو تلویزیون دست بدست هم بدهند و دانشگاهی درست کنند برای تربیت بآموزی آنها نمیتوانند بآموزی را بجز از این فیلم اشاعه بدهند، این گونه فیلم ها بقدری بآموزی را قشنگ اشاعه میدهند که چطور یک پسر خانواده میتواند به زن برادرش خیانت کند آموزش میدهد اینها را من استدعا میکنم شما مسلماً شورایی دارید جهاندیده و مؤمن به اصول و مبانی مملکت و سستی ما هستند ما همانطور که از برنامه های آموزنده تشکر میکنیم حق داریم بنام مردم، چه اگر خودم در خانه باشم بیج رادیو را می بندم ولی چه اصراری دارید شاید من بفهمم بعد از سه سال چهار سال این محله بیتون را که این همه دختر و پسر زنده حاصلش چیست؟ آخر وقتی آدم می رود بدیدن یک فیلمی و یا درجائی یک چیزی را میخواند و وقتی بر میگردد می خواهد یک چیزی داشته باشد و بگوید رفتیم چی یاد گرفتیم و چی آموختم. یکی در مورد اخباری است که گاهی در جراید منتشر میشود دختری چگونه تریاک خورد و خود را کشت و بعد مصاحبه می کنند با او. تصادفی شده عکس ۲۵ جنازه و مسائلی از این قبیل که گاهی ما بدهرا این صفحات حوادث را بر میداریم و پاره اش می کنیم که بچه ها نخوانند، جداً چندی آوراست این ها چه فایده ای ب مردم میدهد

حال بنده اگر بدانم در جاده فلان جا اگر تصادف شده و چند نفر مرده اند من اگر این را بدانم انتقاد میکنم میگویم چشم پلیس راه روشن چرا جاده اسفالت نبوده؟ چرا جاده دید ندارد؟ و هزار چیزی دیگر خوب، نوشتن اینها که فایده ای ندارد مردم همه این ها را میگویند شما می نویسد تا مردم بخوانند اینکه نفعی ندارد این مسائل باید بررسی شود. مسأله دیگر، مدتی قبل بود که میآمدم به مجلس برای اینکه وقت بگیرم برای نطق قبل از دستور که نوبت بمن نرسید یک سینمایی است نزدیک امجدیه عرض کنم فیلمی بوده اسمش را بادم رفته یک تابلوی بلندی آنجا بود و باور بفرمائید برای من که ۱۸ سال است زن گرفته ام و سه تا بچه دارم چندش آور بود این صحنه را من در سینمای کرج هم دیده در آن سینمای کرج، نماینده کرج کجاست؟ در آن شهر مستعصب هم دیده آخر چه نتیجه ای دارد، شما فقط اسم فیلم را بنویسید هر کس خواست می رود می بیند فرار دادن چنین تابلو هائی در ملا عام چندش آور و شمنز کننده است در یک کشور اسلامی و پایتخت کشور اسلامی که شاهش افتخار می کند که مسلمان است و مبانی انقلابیش را بر مبانی اسلام میگذارد چه نتیجه ای این تابلوها دارد؟ این جوانان ۱۷ و ۱۸ ساله دریای تابلوچه می خواهند گروه گروه میرید پای تابلو که چه بشود این فیلم های بآموز که جز بآموزی و ناراحتی برای طبقه جوان، دختران و پسران ما چیزی ندارند بجای اینکه برای آنها خدمت کنیم و امکاناتی برایشان فراهم کنیم تا حدی که امکان دارد و مسلماً میدانیم که امکان دارد اگر من دسترسی داشتم آقای وزیر را میآوردم و مسلماً ایشان هم بنام یک فرد ایرانی و مسلمانی و بنام یک وزیر دستگاه اجرائی مملکت اسلامی قبول ندارند. خیلی مسائل را ذر مملکت داریم مثلاً در مورد مسکن بنده هیچ صحبتی نمی کنم برای اینکه در این مورد صحبت شده است که بیشترم اگر صحبتی را کنم جناب آقای جابری انصاری مجدداً ناراحت بشوند قبول دارند که چنین مسائلی در مملکت وجود دارد (احسن) (یک نفر از نمایندگان - راجع به فیلم تلخ و شیرین هم بفرمائید) تلخ و شیرین دیشب گفتند تمام شد بهر حال برنامه مسکن که در بودجه هست انشاء الله آنرا بنحو احسن بیاور خواهد کرد در مورد انقلاب اداری که از اصول عقده گانه شاه و ملت است با کمال تأسف جناب نخست وزیر هم خودشان تأیید فرمودند بدلیل وجهاتی نتوانست مثل منشورهای انقلابی دیگر موفقیت پیدا کند

چون در مورد انقلاب اداری مسأله آمده مطرح است انقلاب اداری یک طرف مشخص مربوط به آنور میز نشین است و آنطرف دیگر فضیله این طرف میز، آنچه باعث می شود انقلاب اداری توفیق بیدان کند باید آن عوامل از بین برود و گرنه انقلاب اداری چیزی نیست که با تدریج اختیار گذاشتن بودجه توفیق پیدا کند انسان ها هستند که باید انقلاب اداری را پیاده کنند کارمند دولت به معنی اعم کلمه یعنی از مستخدم تا وکیل و معاون کسانی که مراجعه می کنند یک مقدار زیادی ماموران و فواین دست و پاگیر داریم که منطبق با این رستاقیز نیستند کارها بایستی خیلی سنجیده و خیلی راحت تر از مجاری اداری بگذرد اینها منطبق با زمان رستاقیز ما نیستند اینها را باید دور ریخت کارها باید خیلی سبیل تر از مجاری بگذرد و در مقاطع زمانی خیلی کمتر حل شود یک دوست من حساب کرد برای انجام یک کار خیلی کوچک در یک دستگاهی مثلا برای خریدن یک لیوانی که در آن آب بریزد و جریان آن باید ۱۰ متر راهی کند نمیدانم کمتر یا بیشتر تا یک لیوان یا یک لوله اشپی بخرد (صحیح است) قیمت یک لیوان یک تومان و با ۱۲ ریال است ولی بپسند از این کانال هایی که رد میشود این آدمهایی که پشت میز نشسته اند این کاغذهای عطف بنامه شماره فلان بعرض رسیده لیوان داشته عرض رسید فرمودند تهیه کنیم بودجه نداریم ، آخر یک لیوان یک تومانی چقدر وقت تلف می کند چقدر نیروی آدم تلف می شود چقدر کاغذ تلف می شود و چقدر ماشین نویس وقتش را صرف می کند که لیوان بخرد ، اختیار بدهید به مسئول دستگاه اجرایی عدم تمرکز، کجایش عدم تمرکز آقا یک پرستار می خواهد در کلاردشت عوض بشود یا یک نفر از جالوس می خواهد بروند و شهر این باید برود استان و مرکز از معاونت اداری ، شورای اداری به عرض مقام محترم وزارت رساندم شود تازه مقام وزارت تأیید بفرماید که این کمک پرستار یا پیش خدمت عوض بشود یا نشود راه ساده این است این کجایش عدم تمرکز است مسئولیت بدهید و مسئولیت بخواهید انقلاب اداری یعنی این ، یک رئیس یا وزیر نمی تواند همه کارها را خودش بکند وقتی تقسیم کار شد احساس مسئولیت بوجود می آید ، وجدان کاری فرد بیشتر میشود وقتی شما او را داخل انسان حسابش بکنید به او هم در یک بعد کوچکتری مسئولیت بدهید احساس مسئولیت برایش بوجود می آید یک

بررسی بفرمائید افرادی که در دستگاه دولتی کار می کنند و موجبات دخالت ارباب رجوع را بوجود می آورند آیا ۲۰ سال پیش هم اینطور بوده اند تمام آدمهایی بودند با عواطف انسانی ، حساس ، فعال ، علاقمند و برای دستگاه باصمیمیت کار می کردند همین بیخ و خم های اداری و همین مسائل و ناروایی ها و بی عدالتی ها و تبعیض ها در دستگاه اداری باعث میشوند که این فرد از صورت یک فرد سازنده به صورت یک فرد منفی و ندانم کار و سهل انگار و بیگانه ، باری بهر جهت بار بیاید این فرد را سیستم اداری ما این طور کرده است اینطور که یک آدم برجسته و جوش بود دستگاه شما اینطور بارش می آورد کار به او ندادید آده را استخدام می کنیم ولی نتیجه کار او چیست بار سال در سازمان امور اداری و استخدامی یک کاغذهایی بخش می کردند من در رأس یک اداره ای بوده من خودم دیده ام آن مسئولی که گفت اینها را بر یک گفتم بر نمی گفتم چرا ؟ گفتم برای اینکه من نمی توانم به این سوالات جواب بدهم و کارمند هم نمی تواند جواب بدهد تو برای چه استخدام شده ای ؟ روزی چند ساعت کاری کنی ؟ محیط کارت چطور است ؟ مطبوع است ، ارزش کار چیست ؟ ارزش میلی چیست ؟ این همواره واسطه شکرست کرده که استخدام بشود استخدامش کردید میداند برای چی ؟ بعد ابلاغ را می دهید دستش ، میفرسی این جا می گوید چکار کنم می گوید یک جا بگذارش ، خوب این ذیللمه است ؟ لیسانس است ؟ شش کلاس درس خوانده است ، چکار باید کرد جارو بکشش بدهید که وظایف جارو کردن است وظایف این است ، حتی وظایف این است که مریض بشوی که آمبول بزی ؟ اگر حدود مسئولیت ها روشن بشود مسلماً وجدان افراد تیزتر میشود و احساس مسئولیت بوجود می آید و انقلاب اداری به این صورت توفیق پیدا می کند یک مسئله دیگر در این سال های اخیر باعث شده یک وزیر عوض میشود خوب اشکال ندارد وزیر بست سیاسی است و ممکن است عوض شود خوب وقتی که می روند یک تیم معاون می آورند بنام معاونین و معاونین می آیند یک تیم دیگر می آورند بنام مدیرکل باید از درون همین دستگاه باشد فرض بفرمائید بنده در دستگاه وزارت بهداشتی ۲۰ سال آن جا جذب کردم یک عده ای را می شناسم یک وزیر عوض میشود یک معاون می آورد و یک معاون از اداره آموزش و پرورش و یک معاون از دانشگاه و یکی از علوم و آموزش عالی و یک معاون هم که تازه از آمریکا آمده می آورند البته امکان

دارد خوب تحصیل کرده باشد ولی نمی تواند معاون باشد بنده نوعی کارمندم ، سال تقلا کرده ام که خودم نوع کارم را تازه می توانم چند درصدی به این دستگاه بشناسم این تیم می آید ، من می شوم غریبه در دستگاه حکومتی این وزارت خانه من میشوم یک غریبه آقایان وزراء و مدیران کل شما چند درصد از کارمندان خود را می شناسید و بدرد نشان و زندگی شان و درویشان آشنائی دارید شما تا به درون کارمندان یا عیال کارتان آشنائی نداشته باشید چطور می توانید انقلاب اداری را پیاده کنید در مورد تبعیض مسئله ای است که شاه مملکت هم به کرات به دولت دستور صادر فرموده اند جناب نخست وزیر بودند این مسئله و گرفتاری اهزاران کرم خاگردار یا بال دار نمیدانم ، و اهزاران بیماری و با خطرناک تر است تبعیض بزرگترین عامل فساد در این مملکت است به چه دلیل تحت چه ضوابطی شما که از راه آمده اید شما منی را که تازه ایزراه رسیده ام یک دفعه مدیرکل و معاون مدیرکل می کنید (یکی از نمایندگان قربان ، ضوابطی هم هست) ما آن چیزی را می خواهیم که شاهنشاه مملکت گفته است ، می خواهیم ضوابط صحیح ، ضوابط بر پایه اصولی بین کارمندان ما حکمفرما باشد ، یک معلم چندی پیش با من حرف قشنگی میزد ، می گفت دستگاه یکگیری وزارت آموزش و پرورش در یک شهری یک معلمی را ، یک مدیر دبستانی را که مدیر پیش آنقدر ضعیف بود که نمی توانست مدیر به اش را اداره کند ، او را کنار گذاشتند ، گفتیم به به ، خوب شد ، حالا لایق مدیر جدید می آورند همین دستگاه که وزیرش عوض نشده و معاونش هم عوض نشده و در نتیجه رئیس دستگاه بی گیرش هم عوض نشده یکمرتبه دیدیم همان آقا پس از چند ماه مدیر کل در یکی از شهرهای دیگر شده است ؛ اگر این آقا را بعلت انحرافات از کار کنار گذاشتید و اگر بعلت عدم مدیریت بوده است ، در این مدت ۲ ماه کجا او کلاس مدیریت دیده است ؟ گفت : من دستم به دامن وزیرمان نمی رسد ، من گفتم مادر بودجه دشمنان بایشان میرسد از ایشان خواهش می کنیم که قربان اگر نمی خواهید بر اساس ضوابط صحیح دست کارمندان را بگیرند و بیاورید بالا ، لایق مصونیت شغلی ایجاد کنید ، این مهم است ، این فکر را دنبال کنید ، چون من کارمند می دانم که مصونم و میدانم که با آمدن وقت وزیر و معاون وزیر لغزش ندارم من می دانم با آمدن وقت مدیرکل و معاون او خیلی در کار

من بوجود نمی آورد ، آن چیزی که در من خلل ایجاد می کند بی ایمانی من است ، کار بلند نبودن من است ، خیانت و سستی من است ، اگر من کارمند صدیقی باشم هیچ مقامی نباید مرا حرکت بدهد و اگر درست کاری کنم باید من را بالا ببرد ، اگر طبق ضوابط ارزشیابی کنند لازم نیست که به محض اینکه وزیر جدید آمده کارش را عوض کند ، حالا وقتی یک وزیر عوض میشود ، معاون و مدیر کلش که عوض میشوند بجای خود ، سکرتر و میز و صندلی و پرده اتاقش را هم عوض می کند ، میز و صندلی و پرده موکت چه گناهی کرده است ؟! اینها مسائلی است که وابسته است به پیاده نشدن اصول انقلاب اداری ، انقلاب اداری اینطور درست نمیشود و انقلاب اداری تنها این نیست که حقوق کارمند مقداری اضافه شود ، پول جامعه ایرانی را عوض نمی کند ، بخصوص جامعه ایرانی که با پول زیاد تحت نشاء ، مایک سنت ها و عنایدی داریم که مخصوص خود ما است و با آن افتخار می کنیم و با هیچ چیز هم آن را نمی فروشیم (صحیح است) این سنت ها مال جامعه ما و مملکت ما است و هیچ جای دیگر هم ندارند و این روابط صحیح انسانی است که بین ما وجود دارد و حکمفرماست ، شما مطمئن باشید حقوق کارمند را اضافه نکنید ولی وقتی بین کارمند بدانند که در این سازمان و اداره از یک مصونیت شغلی برخوردار است ، در این سازمان تبعیض بمعنی واقعی از بین رفته است ، در این سازمان روابط خانوادگی و دوستیها محفوظ نیست و شب نشینی ها و روابط نامشروع از بین رفته وقتی برای کارمند اینها از بین رفت بخدا از جان و دل کاری کنند ولی شما بجای اینها هزار تومان حقوق را می کنید ده هزار تومان ، بعنوان مثال شما کارمندی دارید که در دو سال قبل به وزیر بهداشتی عرض کردم شما اگر بعنوان پادشاه مستمر حقوق اطباء را از ۳ هزار تومان به ۶ هزار تومان اضافه کنید ، پول کیفیت کار را عوض نمی کند ، قبل از پول یک عوامل و چیزهای دیگر هم هست که کارمند را زجر می دهند ، آقای وزیر اگر آن عوامل را برداشته ، توفیق پیدا کرده اید و انقلاب اداری را پیاده کرده اید ، آنوقت ارباب رجوع ناراحت نمی شود ، ارباب رجوع برای گرفتن یک کاغذ ده روز نمی آید و برود و مرتب باو نمی گویند جناب وزیر تشریف ندارند ، معاون نیست ، ماشین نویس نیست فردا بیا ، پس فردا بیای اینها مسائلی است که باید در مورد انقلاب اداری مورد نظر باشد ، می خواستم پیشنهاد آن معلم را به جناب وزیر آموزش و پرورش بگویم می گفت پیشنهاد می کنم که اگر ضوابط صحیحی برای

ارتقاء نداریم لافل هر وزیر برای خودش در وزارتخانه‌اش یک تابلو نصب کند و اعلام کند که در این وزارتخانه شرط ارتقاء به مقام بالاتر داشتن این صفات است: ۱- دانستن زبان انگلیسی ۲- دانستن زبان مادری ۳- رفتن به خارج از ایران ۴- خوب پنب کشیدن ۵- رنگ کراوات چگونگی با رنگ کت و پیراهن تطبیق کند. و یا مثلاً موی سرش چه جور باشد - اینها کویا تطبیق، خوب ایرادی هم ندارد الان هم در روزنامه اعلام می‌کنند که مثلاً ما منشی می‌خواهیم که اینطور بتواند حرف بزند، قدش اینقدر باشد و مانتو نویسی هم بلد باشد؟ چه اشکالی دارد؟ وقتی دختر من این شرایط را ندارد نمی‌رود، یک ضوابطی را که موش اینجوری باشد زبانش اینطوری باشد از این ساعت تا آن ساعت به فلان جا تلفن کند خوب، دختر من این شرایط را ندارد نمیرود کسی می‌رود که این شرایط را دارد باید اول سال این معلم، این کارمند تکلیفش روشن باشد می‌گویند از نظر این وزیر شرط ارتقاء این‌ها است اگر این شرایط را داشته باشد می‌رود و اگر ارتقاء پیدا کرد آن دیگری ناراحت نمیشود چیزی که او را ناراحت می‌کند این است می‌بیند شما یک آدمی را بیرون کردید یا حتی برایش پرونده درست کردید وقتی پرونده هم مسازید درجرائد هم می‌نویسید که فلان کارمند اخراج شد ولی شما بعد یکمرتبه هشت پله می‌رود بالا. آفرین! این موضوع را جناب وزیر باید روشن کند که در دستگاه من وزیر بیماری، من وزیر راه شرط ارتقاء اینها هست و آن کارمند باید اینها را دانسته باشد همانطور که ساعت ۸ باید بیاید دفتر حضور و غیاب را امضاء کند و ساعت ۲ بیاید و ۳ بیاید ناراحت نمیشود شرایط ارتقااش هم باید روشن باشد ولی ندانسته در برابر یک چیزی قرار می‌گیرد و نظارتش میشود و اظهار ناراضی میکند دستش هم بوزیر نمیرسد بازتابش را روی او با رجوع منعکس میکند یا اگر معلم است روی شاگرد اثر می‌گذارد این معلمی که میتواند معجزه‌گر باشد همانقدر هم میتواند یک آدم منفی یک آدم بلا استفاده باشد شما یک آدم مثبت سازنده فعال را برای یک ندانم کاری تبدیلی کرده‌اید بیک کارمند منفی سال گذشته سازمان اموراداری یک کاغذهایی چاپ کرده ضمن اینکه جناب نخست وزیر دستور میدهند که بمصرف کاغذ صرفه‌جویی شود، باز هم مرتب از این نوع بخشنامه‌ها و کاغذها فراوان دیده میشود. کاغذی

فرستاده برای ارزشیابی کارمندان و وارد کردن در گروه قطعی مسائلی در این کاغذ مطرح بود یک پزشکی که ۲۲ سال در شهرستان بود آمده بود اینجا در نظام پزشکی در هیئت مدیره نظام پزشکی بعنوان شکایت یا حکایت که آقا اینجا نوشته‌اند که شرط اینکه تو بروی در گروه ۱۱ یا ۱۲ یکی ایست که تو چند تا نشان و پامدل داری؟ دوم تو چند تابلوس گرفتی توجیند تا تقدیر نامه‌از وزیر مربوطه داری نشريات تو چیست؟ این طبیب میگفت من یک مدت ۲۳ سال در روستا و یک مدتی در بخش و یک مدت در شهرستان بودم پنج شش وزیر عوض شدند اصلاً وزیرا نمی‌شناسم چون کاری نداشتم و جناب وزیر هم تشریف نیاوردند اینجا حالا من از این وزیر که نمی‌شناسم حضور مدال بگیرم من در گوشه روستا طبیب منحصر بفرد هستم من در آنجا نشریه علمی چگونه چاپ کنم من باید چیزی بیاموزم و کلاس توجیعی یا بازآموزی بیاورم برای من ترتیب بدهند من بعد از اینکه از دانشکده طب در آمدم در اینجا درجا می‌زنم و حتی اسم دواهای جدید را بلد نیستم همان چیزهایی است که ۲۳ سال پیش یاد گرفته‌ام که از نظر پزشکی دیگر مردود است کدام نشریات؟ من فقط طبابت میکردم میرفتم توی دهات و مردم را معالجه میکردم بعد هم اگر جشن چهارم آبان یا ششم بهمن یا جشن نوروز میشود باید از طریق مدیر کل یا جاهای مختلف دیگر از مقام وزارت باید به سرف عرض برسانند تا بمن یک مدال بدهند و آنقدر مدیر کل و مقامهای دیگر هستند که بمن نمیرسد که مدال بدهند و در گروه یازده قرار بگیرم من که نمیتوانم مدال بیاوریم اینها مسائلی است انقلاب اداری تنها یک انگیزه که نبود انقلاب اداری یعنی این که وقتی من در گوشه شهرستان هستم ببینم که دید وزیر من دستگاه ارزشیابی وزیر من کار من را زیر می‌گذرکد می‌گذارد همچنین وقتی هم کارمند مصونیت شغلی داشته باشد آنوقت نخیالش راحت است و همیشه مورد دید است بمناسبت همان مصونیت شغلی خاطرش جمع است و این شناخت وزیر بمعنی این نیست که وزیر باید بیست هزار کارمند خودپیش را بشناسد شناخت بمعنی ارزشیابی روی کار کارمند باید باشد آنطور که الان در ارتش شاهنشاهی هست و افسری که در مرز است میداند بعد از یک سال دو سال خدمت در مرز مثلاً به تهران منتقل میشود و اگر الان سرگرد است گمی و با چه شرایطی سرهنگ خواهد شد و وقتی سرهنگ شد

چه پستی و درجه حدی باو خواهند داد حتی برخورداری از مزایایی مثل نشان و مدال هم شرایطش معلوم است و باین جهت برای مملکت جانبازی میکند، جانبازی می‌کند، چون میدانند در حال حیات در حال مبارزه با دشمن تحت حمایت شاهنشاهی است و خدای نکرده وقتی هم کشته‌شد زن و بچه و خانواده‌اش تحت حمایت شاهنشاهی است زندگی‌شان تأمین است وضع تحصیل فرزندانش تأمین است و شما یک چنین وضعی را باید در دستگاه‌های وزارتی بوجود بیاورید.

آنوقت میتوانید بگویند انقلاب اداری را پیاده کرده‌اید (احسنت - احسنت) حالا با اجازه‌تان دو مطلب کوچک را عرض می‌کنم و مرخص میشوم اینقدر احسنت احسنت نگویند ما یک قانونی داریم بنام قانون تقسیمات کشوری و شهرستان و شهرستان و بخش همه را معین کرده است و یک شهرستان شمیران داریم و یک شهرستان ری که هر دو این شهرستانها یک وقتی یک نماینده مجلس داشت و حالا دونا نماینده دارد و کلیه سازمانهای اداری یک شهرستان را هم دارا می‌باشند بهداری دارند انجمن شهرستان دارند فرماندار دارند وجه وجه ولی متأسفانه چون فاصله جاده بین تهران شهری و جاده بهلولی یا کورش کبیر تا شمیران خانه‌سازی شده و به شمیران وصل شده و همینطور به شهری این شهرستان از نظر شهرداری در شکم تهران است و اینکه عرض میکنم خواست مردم شهری خواست مردم شمیران است و از آقای معاون وزارت کشور تقاضا میکنم این را با اطلاع جناب آقای وزیر کشور برسانند بنده قبل از رفتن قبل از دستور هم صحبت کردم خدمت جناب آقای دکتر شادمان هم عرض کردم مردم این دوشهرستان چه گناهی دارند که با ساخته شدن خانه‌ها در فاصله این دوشهر که به تهران وصل شده است شاید اگر یک روزی جاده کرج هم ساخته شود کرج را هم در شکم تهران بحساب بیاورند من از حالا به نمایندگان محترم شهرستان کرج این خطرا اعلام میکنم که کرج هم در شکم تهران بزرگ خواهد بود نمیدانم نظر آقای نیکبایی چه خواهد بود خوب آقای جالوس و نوشهر و شهنوار هم بهم وصل است ولی هر کدام یک شهرستان جداگانه است این شمیران و شهری شهرستان است ولی از هیچ مزایای شهرستان بودن بهره‌ای ندارد آقا اگر شهری و شمیران شهرستان نبود که وکیل نداشت آخر محلات تهران که وکیل ندارد امیریه و عباس‌آباد که وکیل در مجلس ندارد تا بگوئیم مثلاً ناحیه ده وکیل

داشته است (دکتر الموتی - جنابعالی وکیل شمیرانید یا ناحیه‌ده؟) ناحیه‌ده سابق رانگتم چنانچه اشتباه نکنید خواهش میکنم باین خواسته مردم توجه کنید اما راجع به مسئله مبارزه با فساد: یک جهاد ملی - جهاد مذهبی و دینی است. همیشه باید با فساد مبارزه کرد با فرمان رهبر دورانندیش و دلسوز مملکت در ششم بهمن اسسال تمام نیروها و تمام افراد و آحاد ملت ایران بسیج شدند به حساب فاسدین در هر مقام در هر موضع اجتماع قراردادند دقیقاً رسیدگی شود از دولت سیاسی ما که در این مدت کم نتوانسته است فرمان همایونی را بنحو احسن پیاده کند. در مبارزه با فساد نباید مسئله هتک حرمت از افراد و خدای نکرده صورت تصفیه حساب‌های خصوصی بعین آید، از مجربان صدیق شاهنشاهی میخواهم که به عناصر فرصت طلب اجازه آبرو ریزی از افراد داده نشود خطا کاران و متجاوزین به بیت‌المال ملت باید به حکم قانون و محکمه مجازات شوند و توبه انوالی که به ناحق اخذ کردند به نفع دولت و ملت مصادره شود، در دستگاه دولت به اشخاصی نیاز داریم که یک تومان پول ملت را یکتومان خرج کند و لاغیر بله اگر قرار باشد حیف و میل‌های ارقام نجومی که بنده نوشتن را بلد نیستم انجام گیرد جناب نخست وزیر مطمئن باشید که این بودجه عظیم هم کفایت نمی‌کند، در جلسات مشترک در جلسات استانی از مقامات اجرائی برای یک راه روستائی و حمام و مدرسه درمانگاه چانه می‌زنیم آنوقت ارقامی بنام سوء استفاده درجرائد نوشته میشود که با هر کدام آن میتوانیم استان خود را آباد کنیم و می‌توانیم افراد و روستائیان را راضی و دعاگوی اعلیحضرت. شما را به خدا قسم میدهم بیا بید پیروی از قوانین مترقی و انقلابی دین، مسین اسلام و مواد انقلابی شاه و ملت که همه منطبق بر موازین مذهبی و علمی است این مسائل را خیلی جدی گرفته و همه ما در این جهاد ملی شرکت کنیم با درک زمان و با درک اینکه درجه وضعی از تاریخ قرار گرفتیم افراد خاطی را برای همیشه کنار گذاشته از مردان و زنان پاکدل و مبین پرست و پاک نهاد و عاشقین خدمت استفاده کنیم. مسئله کم بود بودجه زیاد بودن بودجه آنقدر مهم نیست مردم باید مطمئن باشند این ارقام درجای خود درست و بدست افرادی مؤمن و انقلابی هزینه میشود آنوقت جناب نخست وزیر بخدا تا کم و زیاد می‌کند که به آنها میرسد شاگرد خواهند بود ولی شنیدن و خواندن اخبار تکان دهنده سوء استفاده در ثروت ملی و بیت‌المال ملت روستائی

و شهری و دانشجو و کارمند کارگرو تمام تشهرای اجتماع را میبازاند نکان میدهد. ملت مسلمان و باشرف ایران این پارهم به ندای رهبر مملکت خود که قلبش برای مردم و سعادت ملتش می‌تپد صمیمانه پاسخ داده و همه در این مبارزه ملی همگام با دولت برای قلع و قمع کردن ریشه فساد بی‌امان در حرکت و جنب و جوش افتادند امیدوارم در این جهادی که پرچمدارش شخص شاه است توفیق حتمی پیدا کرده و محیطی پاک و منزه تر برای خدمتگزاران و خادمین به ملک و ملت بوجود آید که در آن فقط انسانهای با فضیلت و اخلاق انسانهای بیهن پرست و مردم دوست که با تمام وجودشان برای اعتلای ایران عزیز کار میکنند پیش بروند زیرا آنها در این صوت است که فرامین انقلابی شاهنشاه بنحو عالی و در جهت رفاه مردم پیاده خواهد شد باید امروز (احسن است) نایب رئیس - آقای اخلاق پور بفرمائید.

آریامهر

جناب آقای رئیس - خانم ها - آقایان بودجه ۳۷۰۰ میلیارد ریالی سال ۱۳۵۵ که توسط جناب آقای امیر عباس هويدان نخست وزیر محترم جهت بررسی و تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم گردیده بدون تردید از حیث ارقام درآمد و هزینه و تقایم آن با بودجه سال های گذشته بسیار مهم و در تاریخ بودجه نویسی ایران نظیر نداشته و در واقع نمایان گر یک جهش همه جانبه در سطح مختلف مملکت میباشد و بنظر میرسد که هر آینه چنین بودجه ای با این وسعت و عظمت ارقام و موضوعات متنوعه بوسیله نیروی انسانی مجهز و دلسوز و کارآمد بموقع اجرا گذارده شود بطور قطع بیش از پیش به تمدن بزرگ که مورد آرزوی شاهنشاه آریامهر و مردم این مرزوبوم است نزدیک تر میشود و امیدواریم که خداوند تعالی ما را در حصول این نتیجه و رسیدن بمقاصد غائی و نهائی که برخوردار از یک زندگی مرفه اجتماعی است موفق گرداند (احسن است) بدون تردید انجام هر کار و یا اجرای هر برنامه ای ممکن است با اشکالات و موانعی برخورد نماید و انجام دهنده کار و یا مجریان برنامه ها بلحاظ اینکه در کوران کار و در جریان اجرا برنامه قرار گرفته اند به این اشکالات و موانع پی نبرند و بالتبع نتیجه کار انجام یافته و یا اجرای برنامه مربوطه بی عیب و خالی از نقص نباشد فلذا با تمسک باین اصل اساسی یعنی و شاور هم فی الامر ما باید در مواقع انجام کارها و یا اظهار نظر از این شعار دینی استفاده ننمائیم کما اینکه خوشبختانه این شعار با خطی در شرف

وزیر در محل هیئت رئیسه مجلس شورای ملی قرار گرفته و نصب العین تمامی نمایندگان شریف مجلس میباشد و بطور یقین تصمیمات منجده هرچه باشد با شاوره توأم و مستضمن نظرات افراد صاحب نظران بیشتری باشد نتیجه و بازده آن مفیدتر و ثمربخش تر خواهد بود. جناب آقای نخست وزیر محترم بهنگام گزارش بودجه اشاره فرمودند که نمایندگان محترم مجلس بودجه پیشنهادی را با دقت مطالعه و بررسی و امعان نظر نمایند که بودجه ای کامل و مصون از هرگونه عیب و نقصی تصویب و بموقع اجرا گذارده شود ما نمایندگان مجلس و بطور کلی هر فردی از افراد این مملکت چون در قبال وجود امنیت کامل در محیطی آزاد و دموکراسی زندگی میکنیم و برای پیشرفت امور و بهبود اوضاع و احوال این مملکت که بدان عشق میورزیم و آنرا از جان و دل دوست میداریم همواره کوشش و فعالیت بینمائیم از جناب آقای هويدا نخست وزیر محترم که به پیشنهادات و نظرات نمایندگان توجه میفرمائید منتون بوده امیدواریم که پیوسته در اجرای متون شاهنشاه بزرگ و خردمند ما و انجام خواسته های قانونی و موجه ملت نجیب ایران موفق گردند اینک باصل موضوع می پردازم (احسن است).

کشاورزی

۱- در گزارش جناب آقای نخست وزیر درباره وضع اقتصادی کشور در سالهای ۵۵-۱۳۵۳ بیوست شماره ۱ لایحه بودجه سال ۱۳۵۵ کل کشور مصرح است: در سال ۱۳۵۳ رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت علیرغم اوضاع ناساعد جوی به حدود ۶ درصد رسید و در سال ۱۳۵۴ با اقدامات دامتهداری که در جهت توسعه همه جانبه فعالیت های کشاورزی بعمل آمده است و همچنین اوضاع مساعد جوی تخمین زده میشود که رشد بخش مذکور از رشد سالانه در برنامه تجدید نظر شده پنجم عمرانی کشور تجاوز نماید. با وجود این افزایش قابل توجه، تولیدات کشاورزی افزایش بسیار سریع درآمدهای مردم و بالارفتن سطح زندگی آنها موجب گردید که تقاضا برای محصولات کشاورزی سریع تر افزایش یافته و در نتیجه برای تأمین احتیاجات مقادیر قابل توجهی از محصولات کشاورزی از خارج وارد گردد. همه میدانیم که قبل از انقلاب ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ در این مملکت رژیم ارباب و رعیتی حکم فرما بود و رعیت آن زمان باینکه محصولات کشاورزی حاصل دسترنج وی بود از آن بهره کافی نمیگرفت و در فقر و فاقه

بسیر می برد ولی با لغاء این رژیم منحوس و غیرانسانی از قد اسارت ارباب رهائی یافته و صاحب آب و زمین گردید در این حال عقل سلیم و منطق حکم میکند اکنون که کشاورز خود صاحب آب و زمین شده و آزادانه از آن به نفع خود بهره برداری میکند بایستی محصول و بازده کارش بمراتب بیش از زمان قبل از انقلاب ششم بهمن باشد و حق هم همین است و باید هم چنین باشد؛ زیرا انتظار شاهنشاه دلسوز ما از این کشاورزان از بند رسته که بهمت و اراده معظم له صاحب آب و زمین شده اند ایست که فعالیت خود را در ایجاد محصول بیشتری که نیازمندیهای کشور را مرتفع سازد متوجه و متمرکز سازد متأسفانه باید قبول کرد که امر کشاورزی به آنچنان پیشرفتی که مورد نظر است نائل نگردیده است. زمانی بود که ما صادر کننده انواع و اقسام محصولات کشاورزی بخارج بودیم و از این طریق به منابع درآمد ملی و پیشرفت امر اقتصادی کمک میکردیم و در حال حاضر قطع نظر از اینکه صادرات محصولات کشاورزی و مواد اولیه سایر کشورها از افزایش قابل توجهی برخوردار نیست اصولاً کارجانی کشیده است که ما برای تأمین نیازمندیهای محصولات کشاورزی ناگزیر شده ایم از محصولات کشاورزی ممالک دیگر استفاده کنیم. البته استفاده از این طریق بمنظور رفع نیازمندیها فعلاً با وضع و شرایط فعلی امری است قهری و اجتناب ناپذیر و مادام که امر کشاورزی پیشرفت لازم را نماید و محصولات آن بمقدار قابل توجهی افزایش نیابد ناگزیر هستیم که قسمتی از بودجه مملکتی را که مبیایست در امور صنعتی و تولیدی مصرف شود برای وارد کردن نیازمندیهای خود به کشورهای دیگر پرداخته و سپس محصولات وارده را به بهای خیلی کمتر از بولی که جهت خریداری آن به ممالک دیگر پرداخته ایم به مردم عرضه نماییم حال آنکه میشود با اتخاذ روشهای اصولی و معقول و منطقی امر کشاورزی را در این مملکت به آنچنان پیشرفتی نایل گردانید که هم ما راتا حد زیادی مستغنی از وارد کردن محصولات کشاورزی از سایر کشورها نمایم و هم بنیان مالی کشاورزان را در جهت پیشرفت و ازدیاد محصول تقویت گرداند و واضح است وقتی که کشاورز می بیند او را درگسترش امر کشاورزی تشویق و محصولات وی را مطابق بهاء محصولات وارده از خارج از او خریداری میکنند دیگر در این مورد بلا تکلیف نیست، با دلگرمی بیشتری بکار خود ادامه خواهد داد

ثانیاً بولی را که باید در داخل کشور جریان یابد دیگر ناگزیر و مجبور نخواهیم بود بصورت ارز آنرا از کشور خارج سازیم و بعلاوه توجه بامر کشاورزی و پیشرفت آن به محاذات امور صنعتی این نتیجه را دربر خواهد داشت که کشاورز با برخورداری از درآمد بیشتر دیگر مایل نیست خانه و کاشانه خود را بهم زده و برای بدست آوردن درآمد زیاد تر رهسپار تهران و سایر مراکز صنعتی گردد. جناب آقای نخست وزیر در همین گزارش شرح مندرج در صفحه ۴ فرموده اند: رشد سریع اقتصادی کشور موجب افزایش میزان مهاجرت از مناطق روستائی بشهرها گردیده است بطوریکه پیش بینی میشود جمعیت مناطق شهری از ۱۴/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۵۳ بحدود ۱۵/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۵۴ و ۱۶/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ بالغ گردد و در نتیجه میزان شهرنشینی از حدود ۴۴ درصد در سال ۱۳۵۳ به ۴۹ درصد در سال ۱۳۵۴ برسد. بنظر اینجانب رشد سریع اقتصادی کشور نباید موجب افزایش مهاجرت از مناطق روستائی بشهرها گردد زیرا اولاً جناب آقای نخست وزیر بارها فرموده اند که ما صنعت را نیز به روستاها خواهیم برد اگر این برنامه عملی شود یعنی امر صنعت نیز در روستاها بمانند شهرها پیشرفت نماید دیگر موضوع مهاجرت روستائیان از روستاها بشهرستانها منتفی خواهد بود. ثانیاً امکان دارد که گفته شود در جوامع پیشرفته از نظر سیر تکامل قهری است که یک جامعه کشاورزی به یک جامعه صنعتی تبدیل خواهد گشت این بدان معنی نیست که ما بامر کشاورزی خود بی اعتنا باشیم زیرا بطور مسلم و محقق تمام کشورهای موجود در سطح زمین هر یک بنوبه خود در مسیر این کیفیت بارز و اجتناب ناپذیر و سیر تکاملی قرار خواهند گرفت و اگر نظر بر این باشد که جامعه کشاورزی به جامعه صنعتی تبدیل گردد بالاخره روزی فرا خواهد رسید که تمامی کشورها صنعتی شده و دیگر از جامعه کشاورزی خبر و اثری نباشد این فلسفه و نظر کاملاً ساین و مخالف با آرمان های ملی و مخصوصاً احتیاجات جامعه است. برای مثال، ما ممالک متحده آمریکا را ممالک عمل قرار میدهیم همه میدانیم که ممالک متحده آمریکا از نظر صنعت دز عداد یکی از مهمترین ممالک صنعتی دنیا میباشد که همه ساله مقادیر زیادی از کالاهای صنعتی خود را به ممالک دیگر عرضه میدارد و اگر آمریکا بامر کشاورزی خود توجه ننماید دیگر قادر نیست که از حیث

محصولات کشاورزی نیازمندیهای خود را مرتفع نماید حال آنکه می بینم ممالک متحده آمریکا علاوه بر رفع احتیاج داخلی مقادیر زیادی از محصولات کشاورزی خود را بسایر کشورهای نیازمند عرضه مینماید آیا این دلیل آن نیست که ممالک متحده آمریکا و ممالک نظیر آن به امر صنعت و امر کشاورزی بطور یکسان توجه و کشاورزی را فدای صنعت نکرده اند؟ مملکت ایران که از حیث وسعت خاک و زمین های قابل کشت و زرع بسیار واجد اهمیت میباشد و کشاورزان آن میتوانند تحت شرایط و عوامل مساعد و با تیر خورداری از کمک های مالی لازم محصولات کشاورزی خود را بحد برابر محصولات فعلی افزایش داده و علاوه بر رفع نیازمندیهای کشور مقادیر قابل توجهی را نیز از نظر تحکیم موقعیت اقتصادی کشور بسایر ممالک عرضه بدادند (صحیح است) من فکر میکنم که دولت باید کوشش و فعالیت نماید که محصولات کشاورزی به آنختان پیشرفتی نائل گردد که با را از وارد کردن محصولات کشاورزی که مشابه آن در داخل کشور هست بی نیاز گرداند و این روش اصولی موجب خواهد گردید که از مهاجرت روستائیان بشهرها جلوگیری شود و دولت باید سعی نماید که نیروی انسانی لازم را که در امر صنعت و پیشرفت آن ضروری است از نیروی انسانی شهرنشینان تأمین نماید و ناگزیر بتذکر این نکته است که اگر از مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری نگردد دهات آباد از وجود کشاورز محروم و روستای ویرانی خواهند رفت ثانیاً مهاجرت این کشاورزان و جذب آنها بقطب صنعت موجب میشود که تهیه مسکن و اجاره نمودن آن بیش از پیش مردم را با مشکلات طاف فرسا و لاتینعل مواجه سازد.

صنعت : کشوری را پیشرفته و تمدن میگویند که از حیث صنعت و عوامل ملزومه آن به موفقیتهای قابل توجهی نائل گردیده باشد تا قبل از انقلاب ششم بهمین ۱۳۴۱ صنایع در این کشور پیشرفت مورد نظر را نبرده بود ولی از آن تاریخ بعد برابر اراده توانا و رهبری های خردمندان شاهنشاه آریامهر به صنایع و کارخانجات تولیدی توجه مخصوص معطوف و روز بروز شاهد تأسیس کارخانجات مهم تولیدی بوده و هستیم و امروز بازده این کارخانجات در امر تولیدی و پیشرفت های سریعی که حاصل شده موجب اعجاب جهانیان گردیده و خوشبختانه اغلب از مصنوعات داخلی بلحاظ مرغوبیت و استحکام آن به خارج از کشور عرضه میشود و استمرار این وضع

باعث خواهد شد که بالاخره روزی فرا رسد که مملکت ما از لحاظ تهیه و عرضه فرآورده های صنعتی در عداد مهمترین ممالک صنعتی جهان قرار گیرد همانطور که شاهنشاه آریامهر بارها فرموده اند منابع نفتی و ذخایر زیرزمینی ما بر اثر استخراج و استفاده مداوم بالاخره روزی بپایان خواهد رسید و برای راهائی از این مشکلات بایستی در آمد نفت و گاز و همچنین درآمد حاصله از منابع زیرزمینی در راه ایجاد و گسترش کارخانجات تولیدی و احواص صنعتی مصرف شود نه در امور غیر صنعتی زیرا ما بجای درآمد نفت بایستی بفکر درآمد های دیگری که جایگزین آن باید شود بیفیم از طرف دیگر نباید فراموش کرد که بلحاظ مهارت و اسنادی صنعت کاران سنتی اغلب از کشورهای این صنایع مستظرفه را بعلت ظرافت و ریزه کاری که بازده زحمات قابل تقدیر صنعت کاران مملکت ما است به بهای گزافی خریداری میکنند و باین قبیل صنایع ذیقبت و تکثیر آن نیز باید توجه مخصوص، مبدول و حتی المقدور دقت و مراقبت شود که اصالت این قبیل صنایع قدیمی و سنتی محفوظ گردد (احسن است) مالیات بردرآمد : در صحنه گزارش جناب آقای نخست وزیر راجع به وضع اقتصادی کشور در سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۱ چنین قید گردیده است: در بودجه عمومی پیشنهادی سال ۱۳۵۰ دولت پیش بینی کرده است که درآمدهای دولت به ۱/۸۳۲ میلیارد ریال برسد. از این رقم ۱/۴۰۹ میلیارد ریال از محل درآمدهای نفت و گاز و ۳۱۳ میلیارد ریال از محل درآمدهای مالیاتی و مابقی مربوط به سایر درآمدها خواهد بود. بطوریکه ملاحظه میشود درآمدهای پیش بینی شده در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۱/۸۳۲ میلیارد ریال میباشد که از این رقم ۱/۴۰۹ میلیارد ریال آن مربوط است به درآمدهای نفتی و گاز و مبلغ ۳۱۳ میلیارد ریال از محل درآمد های مالیاتی و مبلغ ۱۱۰ میلیارد ریال از محل سایر درآمدها و در واقع درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای دیگر بالغ بر ۴۲۳ میلیارد ریال میگردد که کمتر از ثلث درآمد نفت و گاز میباشد که در مقام مقایسه با ثروت ملی و افزایش سریع درآمدهای مردم و بالا رفتن سطح زندگی آنها که در گزارش جناب آقای نخست وزیر بدانها اشاره گردیده کم است و علت آنهم اینست که متأسفانه اغلب از مالیات دهندگان هنوز عادت به پرداخت مالیات نکرده اند و اگر هم مالیاتی می پردازند از روی میل و رغبت نیست و بالاخره باره ای از مالیات دهندگان هنوز درک نکرده اند که پرداخت مالیات یک وظیفه و تکلیف ملی بوده

که در پیشرفت امور عمرانی کاملاً مؤثر میباشد و از طرفی مأمورین وصول مالیات هم در وصول مالیات ها آنطوریکه باید و نباید دلسوزی بخرج نمیدهند و نتیجه آن خواهد بود که قسمتی از مالیات ها لاوصول مانده و بعداً به سختی وصول میگردد و بطور قطع در حال حاضر مالیات هائی مورد مطالبه میباشد که مربوط است بسنوات گذشته و هنوز بحیثه وصول در نیامده این جانب معتقد هستم که با ایجاد روش های صحیح بلیغات مفید و آموزنده اولاً فوائد پرداخت مالیات را ب مردم تفهیم کنند ثانیاً مردم را به پرداخت مالیات عادت دهند بنحویکه جزء عادت ثانوی آنها شود و بموقع اثر پرداخت نمایند ثانیاً برای وصول و ایصال مالیات ها از وجود مأمورین فعال و دلسوز استفاده نمایند نه مأمورینی که بدبختانه راه گریز از پرداخت مالیات را بمؤدیان مالیاتی می آموزند. جهت وصول و ایصال مالیات ها باید باصل عدالت مالیاتی متکی بود و از قائل شدن تبعیض در این امر مهم و اساسی اجتناب ورزید بارها مشاهده نمیده که از دومیادی مالیاتی که میزان سرمایه و درآمد آن ها یکسان بوده دومیله کاملاً متفاوت وصول شده که این عمل با عدالت مالیاتی بیجوجه منطبق نیست بنابراین مسئولین امور مالیاتی بایستی با بینش لازم و انبساط اندیشه موجه و اصولی سعی نمایند که مالیات ها بر اساس ضابطه معنی و دور از هرگونه تبعیضی وصول گردد آنوقت است که ملاحظه خواهید فرمود وصول مالیات بردرآمد بر اساس میزان ثروت ملی چقدر افزایش خواهد یافت.

آموزش و پرورش

بناظر اولسر مؤکد و فرامین ملوکانه امروز در حدود هفت میلیون دانش آموز در زیر پوشش آموزش و پرورش قرار گرفته اند و مسلماً این عده از نظر تعلیم و تربیت به آموزگاران و دبیران کارآمد و مجرب نیازمند هستند متأسفانه وزارت آموزش و پرورش با کمبود نیروی انسانی مجهز روبرو است و با اینکه معلمان شریف و زحمکش بیش از حد توانائی خود در پیشرفت امر تحصیلی زحمت میکشند و بیشتر نیروی فکری خود را ذریه تهر رسانیدن آن مصروف مینمایند بلحاظ کثرت دانش آموزان فعالیت زائد از حد تحمل پانچکوی نیازمندیها نیست و وزارت آموزش و پرورش اظهار میدارند که سعی خواهد شد بوسیله تربیت معلم و استخدام اشخاص واجد شرایط این نیازمندیها مرتفع گردد و البته انجام این منظور احتیاج بزمان دارد. این سؤال پیش میآید که آیا با این کمبود معلم و نداشتن کادر متخصص بقدر لزوم چگونه میتوان

تمامی هفت میلیون دانش آموز را بلااستثناء از سواد و علم و دانش بهره مند گردانید فیثناً پاسخ قانع کننده نخواهد بود بعبارت دیگر محقق است کلاس های درسی که فاقد معلمین لازم باشند و یا با کمبود معلم مواجه گردند محصلین این کلاس های فاقد معلم یا بی سواد بار خواهند آمد و یا امر تحصیلی آنها با نقص توأم خواهد بود از نظر گسترش امر تعلیم و تربیت و اینکه بازده آن مفید و ثمر بخش باشد عقل سلیم و منطق حکم میکند که در درجه اول باید آموزگار تعیین و سپس کلاس دایر گردد. دایر کردن کلاس بی معلم چه فایده ای بر آن مترتب است. وزارت آموزش و پرورش برای بوجود آوردن نیروی انسانی مجهز فعالیت ها و اقداماتی مینماید ولی نتیجه اغلب این اقدامات منفی است. نظر نمایندگان محترم را به قسمتی از این درجعات نامه شماره ۱۵۰۵۸ - ۱۰/۱/۵۲ وزارت آموزش و پرورش جلب مینماید و مفاد نامه چنین است: بمنظور تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز مدارس راهنمایی تحصیلی از آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۹ در بازده شهرستان تعداد یازده باب دانشسرای راهنمایی تحصیلی با ۲۷۰۰ دانشجو آغاز بکار کرد نظر باینکه این عده نیازمندیهای مدارس راهنمایی تحصیلی را تأمین نمی نمود لذا طرحی تهیه شد که بموجب آن برنامه های ضربتی به اجرا گذارده شد و طبق طرح مذکور با توجه به برچیده شدن کلاس های ششم ابتدائی دوره از میان رفت آموزگاران دبیلمه تحت رعایت ضوابط خاص عده ای انتخاب و در کلاس های تابستانی و شبانه ای که در محل دانشسرای یازده گانه فوق الذکر دایر گردیده بود بفرگیری اشتغال یافتند با توسعه دانشسرای راهنمایی تحصیلی روزانه که هم اکنون تعداد آنها به ۲۴ باب و تعداد دانشجویان به ۱۵۰۳ نفر رسیده است ادامه اجرای برنامه موقتی که فاقد کیفیت مضبوط نیز بود نمی توانست موردی داشته باشد. این سؤال پیش میآید حال که تشکیل کلاس های تابستانی و شبانه بمنظور تأمین نیروی انسانی متخصصین مورد نیاز مدارس راهنمایی تحصیلی فاقد کیفیت مطلوب و بازده آن نیز منفی بوده است پس چرا مسئولین امور بعواقب چنین آکاری نیندیشیده و یا تضییع وقت و صرف مبالغی او بودجه مملکتی که بایستی بموقع و بمصارف کارهای مفید و مثبت برسد نستجیده دست به چنین عمل منفی نزده اند؟

وبالاخره مسئولیت این قبیل کارهای فاقد کیفیت مطلوب به عهده چه کسانی است امیدوارم که وزارت آموزش و پرورش جهت رفاه حال معلمان زحمتکش خود همچنین برطرف ساختن کمبود نیروی انسانی متخصصین اقدامات مفیدی را بعمل آورد که این مشکل عظیم بزودی مرتفع گردد (صحیح است).

دادگستری

طبق اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی، قوای مملکت به سه شعبه تجزیه میشود. قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تفسیر قوانین و این قوانین ناشی میشود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا دوم قوه قضائیه و حکمیه که عبارت است از تفسیر حقوق و این قوه مخصوص است به محاکمه شرعیه در شرعیات و به محاکمه عبلیه در عرفیات. سوم قوه اجرائیه که مخصوص بادشاه است یعنی قوانین و احکام توسط وزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایون اجراء میشود به ترتیبی که قانون معین میکند. و برابر با اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی، قوه ثلاثه مزبور همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود بشوریکه نمایندگان مجزیه مستحضرند طبق اصل بیست و هشتم که فوقاً بدان اشاره شد قوای ثلاثه همیشه از یکدیگر باید ممتاز و منفصل باشد. این اصل درباره قوای مقننه و مجریه مصداق دارد یعنی نه دولت در قوه مقننه دخالت میکند و نه قوه مقننه در قوه مجریه (صحیح است) بالعکس قوه قضائیه مملکت تحت تأثیر و نفوذ قوه مجریه قرار گرفته و این عمل برخلاف قانون اساسی و اصل تفکیک قوا میباشد و ناآنجاکه مورد اعتراض دیوان عالی کشور بوده و نظر نمایندگان گرامی را باین اعتراض دیوان عالی کشور که در صفحات ۱ و ۱۱ روزنامه شماره ۹۵ مورخ پنجشنبه دوم مرداد ماه ۱۳۴۲ کیهان درج گردیده جلب مینماید. و دیوان عالی کشوریان داشته است: بنظر دیوان کشور اگر ناسامانیهای در دستگاه دادگستری موجود است و قوه قضائیه دارای اقتداری است که امنیت و عدالت اجتماعی را بعد کمال تأمین و انتظارات مردم را چنانکه باید و شاید برآورد نیست این امر ناشی از تأثیر دخالت دوقوه دیگر در امور قضائیه بوده و از این پس نه تنها نباید قوانینی که موجب توسعه دخالت های مزبور است به تصویب برسد بلکه لازم است در تغییر قوانینی هم که تاکنون در اوضاع و احوال خاص بای نحوکان در این زمینه به تصویب رسیده است به طرق قانونی اقدام بشود. بعلاوه در کنفرانس عالی قضائی

کرده ایم که در حفظ قانون اساسی بکوشیم و این اتیان سوگند بما حکم میکند در جایی که برخلاف قانون اساسی رفتار شده و میشود مخالفت خود را اعلام و در حفظ این میراث گرانبهای نیاکان کوشا باشیم. و در مرابنانه حزب رستاخیز ملت ایران هم باین امر مهم اشاره شده که بجز تصور تشجید ذهن نمایندگان شریف بان اشاره مینماید: حزب رستاخیز ملی ایران معتقد است قانون اساسی ایران یکی از استوارترین مبانی دموکراسی و برابری و آزادیگی جامعه ایرانی و تحکیم بخش قدرت لایزال ملت و شعار دینی ساکنان این مرز و بوم است. بدین لحاظ حزب رستاخیز ملت ایران حراست و پشتیبانی از قانون اساسی را فریضه بزرگ کلیه افراد ملت می شناسد. حال که حزب رستاخیز ملت ایران حراست و پشتیبانی از قانون اساسی را فریضه بزرگ ملی اعلام نموده باید طبق اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی تصمیمی اتخاذ نماید که قوه قضائیه مملکت نیز کاملاً مستقل و از دوقوای دیگر ممتاز و منفصل باشد تا دستگاه قضائی حرمت از دست رفته را بدست آورد. بعرض نمایندگان محترم میرساند که قضات دادگستری افرادی دانشمند و با فضیلت و متقی و صبور و بردبار بوده و همواره سعی مینمایند که وظائف خود را که احقاق حق است بنحو مطلوب انجام دهند و غالباً هم بقدری مورد احترام جامعه هستند که افراد متظلم و دیگر کسان که با این دستگاه سروکار دارند در موقع برخورد بقاضی تحت تأثیر نصایح ویند و اندرز او قرار گرفته و در مقابل بقاضی میگویند دستی را که تو بیری خون ندارد این گفتار ساده و درغین حال بی آلابش دلالت بر وجود رابطه معنوی بین مردم و قضات مینماید قاضی با سرنوشت و حیثیت مردم سروکار دارد. او است که با تصمیم قانونی خود نسبت به حقوق متظلمان و مجازات مرتکبین جرائم اظهار نظر مینماید و مردم از قاضی انتظار دارند که جز حفظ حقوق و رفع ظلم از مظلوم به چیز دیگری نیندیشد و قاضی که بر مستند قضا می نشیند باید خدا را در کارهای خود حاضر و ناظر بداند و کاری نکند که حق کسی تضییع گردد و وظیفه قاضی بسیار سنگین و حساس بوده و جزئی اشتباه او امکان دارد که زندگی فرد و یا افرادی را تباہ سازد پس قاضی بانهایت دقت سعی میکند که در مقام قضا حق از کسی زائل نشود و چون دارا بودن صفات تقوی و فضیلت و مردم داری و انجام وظیفه در جهت رسانیدن حق بای افراد ذبحی برای یک قاضی از جمله واجبات است پس نمیشود هر فردی را که فاقد این صفات میباشد برای احرار مقام قضا دعوت نمود

ملاحظه مینمایند یک قاضی باید دارای چه صفات و خصائلی باشد و تربیت قاضی چقدر مشکل است و از این گذشته قاضی باید سال ها کار کند تا بتواند در باره سرنوشت مردم رأی صادر و با اظهار نظر نماید و بعلاوه قاضی محدودیت هائی دارد که سایر کارمندان دولت ندارند از جمله طبق اصل هشتاد و پنجم متمم قانون اساسی رؤسای محاکمه عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفه دولتی را بنمایند مگر اینکه آن خدمات را مجاناً برعهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد و طبق آئین نامه انتظامی قضات و رویه معموله اصولاً انجام کارهای غیر قضائی برخلاف اعمال شئون قضائی تلقی گردیده و قاضی نمیتواند بکارهای غیر قضائی بپردازد و ممکن است از کندی کار در دادگستری انتقاد و باین روش ایراد گردد باید بعرض نمایندگان شریف برساند که طبع کار قضائی از نظر کشف حقیقت اقتضا میکند با صبر و حوصله وبدون تعجل قضایا را دنبال نماید هر شخص منصف و طرفدار حق معتقد است که اگر یک موضوع با دقت و صبر مورد رسیدگی و حقیقت واقع کشف شود بهتر از این است که چندین موضوع مورد رسیدگی و بررسی قرار گیرد بدون اینکه حقیقت امر کشف شده باشد زیرا در اینصورت از قاضی سلب اعتبار میشود بهرحال با توجه بموقعیت مهم و حساس این دستگاه و وسعت روز افزون آن باید در آماده نمودن نیروی انسانی مجهز برای دستگاه عدالت اقدامات لازم را معمول بنحوی که این کمبود بطرق مقتضی مرتفع گردد بدون تردید در حال حاضر حقوق قضات کافی نیست و این طبقه روحانی و زحمتکش برای اینکه با خیالی آسوده و وظائف خود را انجام و در سرنوشت مردم بتوانند بدون اشتباه اظهار نظر کنند بایستی لااقل از یک زندگی مرفه برخوردار باشند (صحیح است) اغلب این قضات با تجربه که سالها در کسوت قضائی بمردم خدمت کرده اند بلحاظ قلت حقوق علی رغم میل باطنی خود صرفاً از نظر تأمین معاش به استخدام بخش های خصوصی درخواست آمد بیایند دستگاه عدالت را بر اساس قانون اساسی تقویت سازید زیرا عدالت اقتصادی بدون عدالت قضائی پیشرفتی نخواهد داشت و دستگاه عدالت بمفهوم واقعی بایستی آن چنان باشد که در قانون اساسی پیش بینی شده متأسفانه باید قبول کرد که در بعضی موارد از جمله در مواردیکه اعلام میشود قانون اساسی رعایت نگردیده بنا بر اینصورت اصل هشتاد و هشتم متمم اساسی حکمت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی

موجب مقرر قانون به محکمه نیز راجع است .
 ضوابطی که ملاحظه فرمایند طبق این اصل رسیدگی
 شکایات استخدامی کارمندان دولت منحصر در صلاحیت
 دیوان عالی کشور است و مرجع دیگری حق ندارد که
 شکایات استخدامی کارمندان دولت رسیدگی نماید و
 بسناده از ماده واحده به موجب سال ۱۳۲۷ که بموجب
 آن ماده ۳۳ قانون استخدام ملغی شده است : احکام
 شعبه دیوان عالی کشور دو مورد شکایات استخدامی از
 تاریخ ابلاغ طرف ده روز قابل تجدید نظر در هیئت‌های
 مرکب از پنج نفر بعمل خواهد آمد باین ترتیب که دو
 نفر از اعضاء دادگاه بدوی که بعد فرغه از بین خود
 انتخاب مینمایند و سه نفر از مستشاران دیوان عالی
 کشور که رئیس دیوان مزبور برای مدت یک سال
 انتخاب مینماید و با محضار همکاران ارجحند میرساند
 به ترتیب رسیدگی شکایات استخدامی کارمندان دولت
 قبلاً چنین بوده که شکایات بدوی و تجدید نظر هر دو
 در شعب دیوان عالی کشور رسیدگی میشده ولی طبق
 قانون استخدام کشوری شکایات بدوی کارمندان در
 شورای استخدامی کشور و شکایات تجدید نظر در دیوان
 عالی کشوری رسیدگی میشود که رسیدگی شکایات بدوی
 کارمندان در شورای امور استخدامی برخلاف اصل
 هشتاد و هشتم متمم قانون اساسی است . امیدواریم که
 مقام مسئول از نظر پشتیبانی و حرمت از قانون اساسی
 و از جهت اجراء مذبذول آن اتمالی را که تاکنون
 برخلاف قانون اساسی بوده از ادامه آن خودداری و قوانینی
 به صورت مجلس مقننه برسانند که مطابق قانون اساسی
 و متمم آن باشد . ۲- طبق صراحت اصل هشتادم متمم
 قانون اساسی بایستی بلا استثناء برای تمام رؤساء و
 اعضاء محاکم اعم از بخش و شهرستان و استان فرمان
 همایونی شرف صدور باید متأسفانه در عمل فقط برای
 رؤساء و اعضاء محاکم استیناف فرمان همایونی
 صادر میگردد فائل شدن این امتیاز استثنائی و تبعیض
 بیجوجه در شأن دستگاه عدالت نیست و این حق
 افتخار آمیز را نباید از عده‌ای از رؤساء و محاکم سلب
 کرد امیدواریم که در آینده این اصل اساسی رعایت و
 درباره تمام رؤساء و اعضاء محاکم اعم از بخش و
 شهرستان و استان یکسان اجراء و جهت آنان فرمان همایونی
 صادر گردد زیرا انتصاب قضات محاکم بدون صدور
 فرمان قانونی نیست .

مسکن و شهرسازی

در مورد کمبود مسکن و روابط مالک و مستأجرین
 در جلسه علنی ۱۳۵۴/۱/۴۰ مجلس شورای ملی
 به تفصیل بحث نموده‌ام بطور کلی تهیه مسکن و همچنین
 مسئله روابط مالک و مستأجر بقدری مهم و شایان توجه
 است که بایده گفت یکی از اساسی‌ترین مسائل روز
 میباشد که با سرنوشت میلیون‌ها نفر ساکنین این مملکت
 بستگی دارد و بارها روی این مسئله حساس تبادل نظر و
 بحث و فحص گردیده ولی تا بحال این مشکل اساسی حل
 نشده و روز بروز عمق برداشته مشکلات آن افزوده میشود و
 نظراتی باینجهت برای رهائی از این مشکل عظیم باید از سه
 طریق اقدام کرد :

- ۱- دولت خود با توسط بخش‌های خصوصی و با
 از محل اعتبارات بانکی باید خانه‌های اضافی را از مالکین آن
 به بهای عادلانه خریداری و با شخصی فاقد مسکن بطریق
 مقتضی بفروشد . ۲- دولت و بخش‌های خصوصی
 ساختن مسکن مبادرت و ساختمان‌های آماده شده را
 به بهای عادلانه ب مردم یعنی کسانی که فاقد مسکن هستند
 بفروشد . ۳- اتخاذ تدابیر لازم و گسترش کشاورزی و
 صنعت در روستاها از مهاجرت روستائیان به تهران و
 سایر شهرستان‌ها جلوگیری نماید موقعی که بودجه سازمان
 مسکن و شهرسازی در کمیسیون بودجه مجلس مطرح بود
 و اینجانب هم حضور داشتم یکی از همکارانم فرمودند
 آیاتمان غائی که وزارت سازمان مسکن میسازد متأسفانه
 آنها را با شخصان فاقد مسکن نمی‌فروشند بلکه بکسانی
 فروخته میشود که بیجوجه در این مورد نیازی نداشته و
 بعد از خریداری آنها به قیمت گرانی ب دیگران فروخته
 یا می‌فروشند فرمایش ایشان صحیح بوده و این عمل در شان
 وزارت مذکور نمی‌باشد بوجه مال دولت و با سازمان مسکن و
 شهرسازی باید با رعایت عدالت مسکن‌های ساخته شده را
 با شخصی ذیحقی واگذار نماید و روابط مالک و مستأجر
 فقط منحصر شود بین مالکین مستغلات و کارمندان و با
 کسانی که بطور موقت و برای مدت معینی در تهران یا
 سایر شهرستانها بوده و پس به محل خود عزیمت مینمایند
 و دولت تصمیمی اتخاذ نماید که برای تمامی
 خانواده‌هایی که مسکن ندارند با توجه به شعار تهیه مسکن
 برای همه با ساختن خانه همه اشخاص فاقد مسکن را
 مالک خانه درآند .

راه و ترابری

نمای نفاط کشور بوسیله خطوط و راه‌های اصلی

و قرعی بیکدیگر وصل و مرتبط میگردد و در واقع راه‌های
 اصلی کشور بمنزله شراین حیاتی محسوب هستند و اگر
 برای ارتباط نفاط کشور بیکدیگر، ساختن راه‌های
 درونی باشد باید فوراً در ایجاد راه‌های مورد لزوم اقدام
 نمایند زیرا بوسیله راه‌های نوسه و اسفالت است که مردم
 میتوانند از نقطه‌ای به نقطه‌ای با نفاط دیگر کشور مسافرت
 نمایند و با کالاهای و محصولات کشاورزی را به نفاط
 دیگر حمل کنند زیرا وجود راه‌های اصلی و فرعی با
 پیشرفت اقتصادیات کشور رابطه مستقیم دارد و اگر
 جاده‌ای خراب شود و رفت و آمد در آن مشکل باشد معاند
 نیست که شریان حیاتی نطقه دیده و وزارت راه و ترابری
 بایستی در ایجاد طرق و سوارع مورد لزوم کوشش و
 اهتمام ورزد و از طرفی حفاظت و مراقبت از جاده‌ها را نیز
 از نظر دور ندارد موقعی که اینجانب در کمیسیون بودجه
 مجلس بودم عده‌ای از آقایان نمایندگان شریف مشکلات
 اساسی راه‌ها و نداشتن راه‌های اصلی و فرعی بحث و حتی
 گله و شکوه داشتند متأسفانه از مسئولین امور این باسج را
 می‌شنیدند که حق با شما است ولی بودجه نداریم آیا این
 پاسخ که اعتبار جهت ساختن راه‌ها موجود نیست در شان
 یک ملت پیشرفته میباشد آیا ملت نجیب ایران در عصر
 رستاخیر از این پاسخ‌ها قانع میشوند؟ آیا میشود گفت با
 نبودن راه‌ها و عدم ایجاد آن میتوان به پیشرفت اقتصادیات
 مطمئن بود؟ اگر وزارت راه اعتبار ندارد و قادر نیست
 از نظر رفع این تنگنای بودجه‌ای وظایف قانونی و ملی
 خود را انجام دهد تقصیر ملت ایران چیست؟ هنگامی
 که اینجانب افتخار داشتم بمعیت جناب آقای رئیس
 محترم مجلس و عده‌ای از نمایندگان شریف با عواز و
 آبادان و جزیره خارک عزیمت نمایم بعد از توقف در
 اهواز تصمیم گرفته شد که از اهواز تا آبادان با اتوبوس
 حرکت نمایم چند کیلومتر از اهواز دور نشده بودیم که
 در بین راه ناچار شدیم توقف کنیم معلوم گردید که
 یک تریلی حامل کالای تجارتی با یک ماشین سواری
 تصادف نموده و آنرا کاملاً شکسته و از حیز انتفاع
 انداخته بود همین پیش‌آمد باعث گردیده بود که راه
 مسدود شود مدتی در راه معطل ماندیم تا بالاخره اجازه
 داده شد که بطرف آبادان حرکت نمایم این پیش‌آمد
 ناگوار و دلخراش موجب گردیده که با توجه ب درخواست
 مکرر اهالی محترم آبادان اینجانب نامه‌ای جهت تعریض
 جاده تجارتی مذکور و بصورت اتوبان در آوردن آن بوزارت

راه و ترابری بنویسم نامه‌ای ذیل شماره ۱۷۰-۱۹/۱۰/۵۴
 نوشتم میدانید چه پاسخ داده شده است برای اطلاع
 شما همکاران ارجحند قسمتی از آن قرار است منضم به
 پانته شماره ۱۷۰-۱۹/۱۰/۵۴ در مورد راه‌های اهواز
 آبادان با اطلاع میرساند در مورد احداث ساختمان اتوبان
 در محو اهواز آبادان بعلت نبودن اعتبار فعال اقدامی میسر
 نخواهد بود بدیهی است چنانچه اعتباری در این مورد
 از طرف سازمان برنامه بودجه تخصیص و بوزارت راه
 ترابری ابلاغ گردد این محور در اولویت قرار خواهد
 گرفت : خانها آقایان اگر اجتنابی در اختیار
 برای ساختن راه نگذارند تقصیر مردم چیست . باید
 رعایت نمود اعتبار و تعریض شدن این جاده تجارتنی
 مرتب جان مردم در خطر و قتل برتند و مسئولیت این
 وقایع و سوانح منجر بقتل سوجه کسست چرا بخوانسته‌های
 مردم بوجه نمیشود چرا اعتبار سرنوشت مردم علاوه
 نشان داده نمیشود مگر این افرادی که قربانی سون
 انگاری باره‌ای از مسئولین امور میشوند از برادران و
 خواهران دینی و ایرانی ما نمی‌باشند؟ مگر ما نباید در این
 راه احساس مسئولیت کنیم . از این گذشته سال‌ها است
 که راجع به مرمت راه اروندکنار از نواب بخش آبادان
 و اسفالت آن مکاتبه و تظلم میشود چرا تعمیر و اسفالت
 این جاده مهم که بمنزله قلب روستاهای اطراف است
 تصور میشود؟

برق روستائی

درست است که شبکه برق در سال‌های قبل در
 بخش اروند کنار دائر گردیده و صحیح است که از برق
 استفاده میشود ولی با در نظر گرفتن وجدان همانطور که
 در یکی از جلسات علنی مجلس عرض شما نمایندگان
 دوره رستاخیز رسانیدم از نظر دادن برق به روستاها
 تبعیض شده یعنی به یک روستائی برق داده‌اند و باینکه
 روستائی دیگر در سراسر کابل برق قرار گرفته و دارای
 همان شرایط است ایزدادن برق بآن روستا خودداری
 شده من نمیدانم این عمل را که مخالف با پیشرفت‌هایی
 است که نصیب ملت ایران شده چه نام نهم اینجانب
 هنگام طرح بودجه وزارت نیرو باین مسئله اشاره کردم
 میدانید جناب آقای وزیر نیرو چه فرمودند ایشان اظهار
 داشتند بآنها برق داده شده در واقع اظهار کسی را که
 بیست از ده سال جهت تشکیل خانه‌های انصاف در آن

روستاها رفت و آمد پسر کرده خلاف واقع بندداشتند حال صرف نظر از آنکه نامهای در این باره رسیده اصولاً تقاضا میشود که جهت صحت و سقم غرضم تحقیق شود. نظر نمایندگان گرامی را بنفاد نامه شماره ۵۴/۱۰/۲۴-۵۴۹۸۸ جناب آقای دکتر شادمان وزیر مشاور و معاون محترم پارلمانی بعنوان جناب آقای رئیس مجلس شورای ملی که فوکبی آن باینجناب داده شده جلب مینماید :

عطف به بیانات قبل از دستور آقای شالمرضا اخلاق پور نماینده مجلس شورای ملی در جلسه علنی روز یکشنبه ۵۴/۹/۲ در مورد تأمین برق روستاها و آب آشامیدنی شهر آبادان بصورتیکه از استانداری خوزستان طی نامه شماره ۵۴/۱۰/۱۱-۱۹۶۹۶۶۶ اطلاع میدهند دستور لازم جهت بررسی و اقدام به فرمانداری آبادان داده شده و نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد. اولاً پاسخ این نامه تاکنون نرسیده ثانیاً بقول آقای وزیر نیرو که فرموده اند برق به روستاهای بخش اروندکنار داده شده صحت می داشت دیگر چه لزومی داشت که استانداری خوزستان فرمانداری آبادان در مورد تأمین برق روستاهای بخش مذکور نامه بنویسد بیاسیست به نخست وزیر می نوشت که برق به تمامی روستاها داده شده و بعلاوه در جلسه مورخ ۱۳۵۴/۹/۲ علنی مجلس علاوه بر خواستن برق برای روستاهای مورد بحث در مورد شور بودن آب شط بهمنشیر آبادان مطالبی عنوان شد و تناقضاً گردید که در رفق شوری آب که باعث خشک شدن نخيلات و زراعت میشود تسريع گردد ميدانيد که وزارت نیرو چه پاسخی داده است برای اطلاع بانسجزار نمایندگان محترم میرساند وزارت نیرو طی شماره ۱۳۵۴/۸/۲۹-۲۳۴۸۸۱/۱۰۶۹۷/۲۱۰ مورخ ۱۳۵۴/۸/۲۹ اعلام نموده: مطالعات مربوط بجلوگیری از ازدیاد شوری رودخانه های واقع در جزیره آبادان من جمله بهمنشیر از سال ۱۳۴۱ شروع شده و گزارش در این زمینه تهیه و راه حل های ارائه گردیده است و از سال ۱۳۵۲ برای پیدا کردن راه حل قطعی سازمان آب و برق خوزستان برای تکمیل برپه های انجام شده قیاردادی با مهندسین مشاور مبادله کرده و مطالعات برای رسیدن به نتیجه نهائی ادامه خواهد داشت، و خوب است باین نامه که راجع به آب شور شط بهمنشیر است توجه فرمائید وزارت کشاورزی و منابع طبیعی نیز طی شماره ۵۴/۷/۱۹۹/۴۶۵-۵۵۸۵۴ مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۱۵ چنین پاسخ داده است: ۱- شور شدن تدریجی آب رودخانه بهمنشیر و پایاب رودخانه کارون

یک پدیده قابل پیش بینی از دخل و تصرف در سراب رودخانه های دزو کارون می باشد بالابر و بی چاره پذیر نیست ۲- وزارت نیرو در این باب مطالعات جامعی دارد و راه حل هائی پیشنهاد کرده است که ملازمه با سرمایه گذاری قابل ملاحظه دارد. شما را بخدا اینست مفهوم خدمت و جلب رضایت مردم از طرفی میروند در سراب رودخانه های دز و کارون دخل و تصرف مینمایند که موجب شوری آب و خشک شدن نخيلات و زراعت روستاهای بخش اروندکنار میشود و از طرفی سالهای متمادی یعنی از ۱۳۴۲ الی کنون پول ها خرج و طرح ها تهیه و عاقبت هم نظرمیدهند اجرای این طرح ها ملازمه با سرمایه گذاری قابل ملاحظه ای دارد یعنی نتیجه اش هیچ و بیرومیست خدا بیایند قدری هم نزد خود فکر کنیم و وجدان خویش را حکم فرادهم تا چه وقت باید باین مردم حرف تحویل داده شود و تاجه وقت با یستی مردم را بکارهای نانیجام شدنی امیدوار گردانید کاری که نمیشود و یا از انجامش عاجز هستید بطور قطع اعلام دارید که این کاری را که بر اثر تصرفات تدریجی ما انجامش مشکل است بلحاظ ندانستن اعتبار هنگفت رفه آن امکان پذیر نیست من آنچه شرط بلاغ است با تونیسگویم . توجوه از سختم بندگی و خواه ملال. میگویم عصر کار و کوشش و فعالیت است قبول دارم ولی کدام کار باید بدانید آن کاری که مثبت و نتیجه بازده آن برای این مردم منفید و مشرمنر باشد.

بهداری یا تندرستی و رفاه : در مورد بیماران بخش اروندکنار آبادان که دارای جمعیت زیادی است نامه ای طی شماره ۵۸-۵۴/۸/۲۲-۵۴ وزارت محترم بهداشت نوشته ام و وزارت مذکور طی شماره ۱/۳۸۹۴-۱۳۵۴/۹/۹ مورخ ۱۳۵۴/۹/۹ داد مرکز بهداشتی و درمانی اروندکنار از توابع شهرستان آبادان در حال حاضر دارای پزشک و پرسنل و تجهیزات کامل میباشد . چون این پاسخ با واقعیت قضیه وفق نمیداد مجدداً طی شماره ۸۲-۵۴/۹/۱۲ مورخ را تشریح و تأسیس درمانگاه و اعزام پزشکانی برای محل نمودم وزارت بهداشتی که قبلاً مدعی شده بود بخش اروندکنار دارای پزشک و پرسنل کامل میباشد متعاقباً طی شماره ۲/۱۷۱۷۹-۱۳۵۴/۹/۲۶ پاسخ داده است : در مورد نیازمندیهای درمانی و بهداشتی بخش اروندکنار برانته زبیر را بانسجزار میرساند: در مرکز درمانی و بهداشتی مذکور در حال حاضر یک پزشک هندی مشغول انجام وظیفه میباشد که در محل درمانگاه سکونت داشته

و از تنها محل سکونت موجود استفاده مینماید و بمناسبت نبودن محل زیست مناسب در حال، اعزام پزشک دیگری به محل میسر نمی باشد. خانم ها، آقایان ، باین پاسخ و طرز استدلال چه میتوان گفت آیا نبودن محل زیست مناسب برای اعزام پزشک به محل قانع کننده است ؟ آیا میشود باین علت از اعزام پزشک خودداری و بیماران را بلا تکلیف نموده وبکام مرگ فرستاد، آیا تهیه محل مناسب بعهده مردم است یا دولت؟ حال که پزشک هندی همت مینماید و قبول خدمت در نقاط دور دست ایران میکند آیا قابل قبول است که پزشکان ما برای رهایی بیماران از امراض گوناگون و جلوگیری از مرگ آنها بعلت نبودن محل زیست مناسب از رفتن به این محل ها خودداری نمایند ، خانمی بنام توران کرمی با فرزند افلیج خود در مجلس شورای ملی حاضر و باینجناب که نماینده آبادان می باشم مراجعه و در این مورد برای معالجه فرزندش نامه ای نوشت و اینجناب هم طی نامه شماره ۱۳-۵۴/۱۰/۶-۵۴ نامه ای به بیمارستان توان بخشی شقایق جانیان نوشتم میدانید چه پاسخی داده اند . اینکه عین نامه را که ذیل شماره ۴۹۵۰-۵۴/۱۰/۷-۵۴ صادر شده قرائت میکنم : جناب آقای بنابه شماره ۱۳-۵۴/۱۰/۶-۵۴ بیمار فریده غریب پور در مورخ ۱۳۵۴/۶/۲۶ در کلینیک توان بخشی این بیمارستان مورد معاینه قرار گرفت چون احتیاج بعمل جراحی داشته در لیست نوبت این بیمارستان قرار داده شده است و با رعایت نوبت از طریق بیمارستان دعوت نامه ارسال خواهد شد . باین ترتیب زنی که برای رهایی فرزند دلبنده خود بایکدنیا امید از آبادان به تهران آمده بود مایوس و با فرزند افلیج خود مجدداً به آبادان بر میگردد و اینهم وضع بیمارستان های تهران است که با بیماران مراجعه کننده چنین عمل مینماید با کمال صراحت و با صدای رسا اعلام میدارد که هیچیک از ما نمایندگان این مجلس غرض شخصی نداشته و باین فکر هم نیستیم که مأمورین دولت را از انجام وظیفه مایوس سازیم البته این مطالب از آن جهت گفته میشود که در اجرای خواسته های مردم که مورد توجه ذات ملوکانه است با در نظر گرفتن وجدان و وظیفه ملی کوشا و سعی باشند زیرا هیچ عبادتی بهتر از خدمت بهم نوع نیست و سعادی علیه الرحمه شاعر نامی ایران نیز میفرماید.

عبادت بجز خدمت خلق نیست (صحیح است) به تسبیح و سوره و ذلق نیست و از طرف دیگر با این هم میفرماید : بی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند چو عضوی ببدن آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار ولی جان کلام در این بیت اخیر است که میفرماید : توکز محبت دیگران بسی شمی نشاید که نامت نهند آدمی (صحیح است)

امیدوارم که کارمندان دولت در انجام خواسته های مردم که هم موجب خوشنودی شاهنشاه و هم باعث خرسندی مردم است همواره موفق و گره گشای معضلات و مشکلات مراجعین باشند .

بازره با فساد خیلی خوشحال هستیم که می بینیم مبارزه با فساد گسترش وسیعی یافته و همه روزه عده ای از متجاوزین بحقوق عمومی تحت تعقیب در می آیند امیدواریم که در اجرای منویات شاهنشاه آریامهر رهبر دلسوز و عالیقدر ایران بالاخره روزی فرا رسد که ریشه فساد بمعنای وسیع کلمه کشف شود. واقعاً انسان از خولدن مطالبی که راجع به فساد است در روزنامه ها وحشت مینماید و این اشخاص بدون توجه بحقوق مردم فقط از نظر تأمین منافع شخصی دست بغارت و جپاول اموال عمومی و افراد مات میزنند . بیاد این شعر افتادم که در یکی از مجلات خواندنی درج شده بود و آن اینست :

سپر کرد نام شهنشاه را. فزوده ز روزیور و جاره را، آياسز او ار است که افرادی نا آگاه و بی اعتنا بحقوق مردم از طریق توسل و تشبث بمقامات حساسی برسند و آنوقت مرتکب اعمال خلاف اخلاق بشوند افراد خائن و متجاوز در پیشگاه عدل الهی و در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و همچنین در پیشگاه مات نجیب ایران بخشودنی نیستند ولی این نکته را نباید فراموش کرد که طبق اصل نهم متمم قانون اساسی افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و تعرضی احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید : طبق این اصل و طبق این حکم . اصالت البرائه که فعلاً هم از اصول مسلمة حقوقی است نمیتوان مادام که کسی در مظان اتهام

است و هنوز محکومیت قطعی نیافته و در جرایم و یا سایر مسائل ارتباط جمعی معرفی و باعث تنگ حرمت و حیثیت اجتماعی و تیرف او گردیده و معرفی اشخاص مظنون با سهم قبل از اجراء جرم و محکومیت قطعی برخلاف قانون اساسی و ممانعه تجاوز جرم قانون اساسی خواهد بود ایندوارم که مستوثین امور در مبارزه با فساد باین اصل اساسی نیز توجه داشته باشند چون سخن بدرازا کشید ضمن معذرت، از خداوند تعالی خواستاریم که همگی ما را در خدمت شاهنشاه آرنامهر و ملت نجیب ایران موفق گرداند. (احسنت)

در پایان عرایض دو نامه ای است که همکاران محترم بوسه اند و از من خواسته اند در پشت بریون فرانت کتب میخوانم و بعرایض خاتمه میدهم . آقای کریم آصف چنین نوشته اند . بعد از عنوان : تل را مشیر که مدتی است بکسسه و راهبین چند شهر خوزستان را قطع نموده توصیه فرمائید نسبت به تعمیر اساسی آن اقدام شود و نامه دیگر این است :

جناب آقای اخلاقپور نماینده محترم آبادان موارد زیر را پیشنهاد خواهشمند است بنام اینجانب بیان فرمائید :

۱- وقتی خوب برزنی و توجه شود وظائف وزارت کشاورزی و وزارت تعاون و امور روستاها شبیه هم و بهتر است دو وزارتخانه بالا ادغام شوند .

۲- از لحاظ آنکه وظایف سازمان حفاظت محیط زیست و جنگلها و مراتع یکی است بنابراین نفع خزانه دولت است که سازمان جنگلها و مراتع از وزارت کشاورزی منتزاع و به سازمان حفاظت محیط زیست ادغام شود .

رنکی - نماینده زاهدان

۳- تعیین دستور و موقع جلسه آینده - ختم جلسه

نایب رئیس - چون وقت جلسه تمام شده است با اجازه همکاران محترم این جلسه را ختم میکنم جلسه آینده ساعت ده و نیم امشب خواهد بود .

(جلسه در ساعت غنت بعد از ظهر ختم گردید)

نایب رئیس مجلس شورای ملی - دکتر جواد سعید